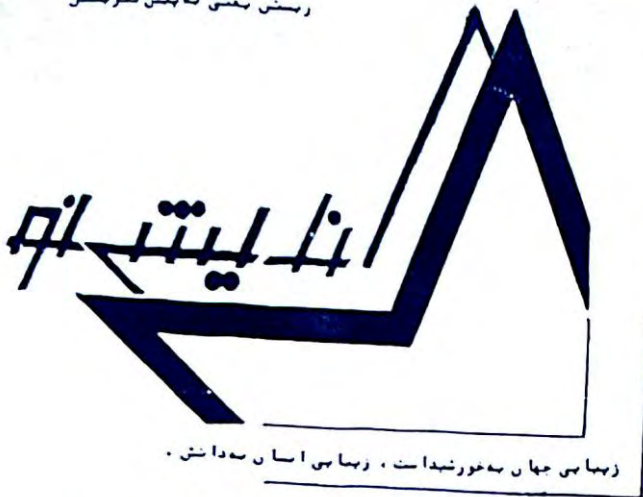


گسارها بهشت و عطا بی را
جزیره اندیشه ، راست نشوان گسرد
مکراگرا و ساست ، رورجسرا
فکر سازور ، راست نشوان گسرد

ریشی بیسی به پیش نگریستن



بهمن ۱۳۷۶

شماره ۱۳

فهرست:

- ۲ ص - مقدمه
- ۳ ص - اعلامیه "اتحاد چپ دمکراتیک ایران" - ببرا مون اجلاس کشورها ی
کنفرانس اسلامی در ایران
- ۴ ص - "رسالت" خاتمی برای جمهوری اسلامی - نشریه "جهان امروز" -
ارگان حزب کمونیست ایران - شماره ۲۴ - خرداد و تیر ۱۳۷۱
- ۶ ص - رئیس جمهور پادوی ولایت فقیه - نشریه "توفان" - ارگان سازمان
کارگران مبارز - حزب کار ایران - شماره ۳۷ - آذر ۱۳۷۱
- ۷ ص - نامه سرگناده شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
به سید علی خامنه‌ای - ۱۶ آذر ۱۳۷۱
- ۸ ص - گزارش سومین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران
نشریه "راه کارگر" - شماره ۱۴۸ - مهر و آبان ۱۳۷۱
- ۱۰ ص - رویاهای "راه کارگر" - نشریه "راه توده" - شماره ۶۴
- ۱۱ ص - "ولایت فقیه" محور اساسی نیروهای ارتجاعی برای حفظ و ادامه استبداد
نشریه "نامه مردم" - ارگان حزب توده ایران - شماره ۵۱۸
- ۱۲ ص - با مردم یا علیه مردم - نشریه "راه توده" - شماره ۶۵
- ۱۳ ص - آیا رئیس جمهور اصلاح گرا است؟ نشریه "کارگرسوسیالیست"
ارگان اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران - شماره ۴۶ - مهر ۱۳۷۱

دوستان و خوانندگان گرامی :

از اواسط سال ۱۳۲۳ ه عده ای از فعالان چپ در داخل کشور که دارای اعتقادات سیاسی و علائق سازمانی گوناگون بودند، تصمیم گرفتند تا به منظور انعکاس و بررسی نظرات گوناگون درون جنبش چپ میهن و کمک به حل مسایل مهم طرح در جنبش انقلابی کشور، نشریه ای را به عنوان بولتن آزاد جنبش چپ در داخل کشور انتشار دهند. به همت آنها ویس از برنا مه ریزی های ضروری، از آذر ۱۳۲۳ ه نشریه " اندیشه نو" آغاز به کار کرد

نشریه " اندیشه نو" نشریه ای است متعلق به نیروهای "چپ" میهنی، کاملاً مستقل و دمکراتیک، که ما بر میز رحمت گبریهما ی عباس گروهی و نیز آزاد از نمب کور در داخل کشور، منتشر می شود .

نشریه " اندیشه نو" نشریه ای است متعلق به جنبش میهنی است و نظرات و اندیشه های گوناگون و حتی متضاد نیروهای "چپ" را منعکس می سازد و با سازماندهی بحث سیاسی و ایدئولوژیکی سالم و دمکراتیک بویژه میان نیروهای "چپ" در راستای ارتقاء آگاهی سیاسی و دانش شوریک و انتقال تعارضات فکری "چپ" و ایجاد شرایط مناسب برای برخورد اندیشه ها و آراء و نزدیک تر شدن فعالان "چپ" به یکدیگر و کمک به تأمین وحدت نظری و اتحاد عمل نیروهای "چپ" فعالیت می کند .

نشریه " اندیشه نو" از کلیه هواداران "چپ" دعوت می کند تا نظرات خود را برای ما ارسال نماید. نشریه ای که در جنبش "چپ" را برای اندیشه نو ارسال دارند و با شرکت فعال خود در برقراری مساحات جدی و ضروری در جنبش "چپ" موجب هر چه پربارتر شدن مجویا ترموشتر شدن اینگونه بحثها میشوند .

مقاله هایی که در نشریه " اندیشه نو" چاپ می شوند، الزماً باید گاه گردانندگان نشریه نیست و نظریه بنده یا مترجم مقاله را منعکس می کنند .

تحریریه " اندیشه نو"

وظیفه خود می دانند تا برای تأمین اتحاد عمل میان نیروهای چپ و دمکرات و مستقل کشور و تشدید حضور فعال، سازمان یافته و متحد آنها در جامعه، تقویت و تحکیم پیوند زنده و ارگانیک و هدایت کننده این نیروها با توده های مردم و برابری گسترش مبارزه مردم بر علیه حکومت استبدادی، مبارزه آگاهانه و هدایت گرایانه خود را تشدید کنند. سرکوب و اختناق حاکم، مشکلات اقتصادی و مالی، بحرانهای فراگیر و همه جانبه در جامعه، نابسا مانی ها درون جنبش چپ و دمکراتیک میهن، جوسازی های خصمانه و دروغ پردازانه و آنچه انگها و تهمتها، تفرقه افکنی ها و توطئه های رنگارنگ حکومت استبدادی و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی آنرا کاشکنی ها و حصادات های جاهلانه و کینه ورزی های کوربرخی از مدعیان، نمی تواند نشریه " اندیشه نو" را از مسیر اصلی آن منحرف سازد.

در این مبارزه آگاهانه و وحدت طلبانه، ما به الطاف، یاری و همبستگی تمامی دوستان و علاقمندان خود و همه آنها که " اندیشه نو" را از خود و برای خود دانسته و می دانند، نیازمندیم .

هیئت تحریریه نشریه " اندیشه نو"

اعلامیه اتحاد چپ دمکراتیک ایران

بهرامون اجلاس کشورهای کنفرانس اسلامی در ایران

هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی با حضور نمایندگان ۵۳ کشور (۲۹ کشور در سطح سران و ۲۴ کشور در سطح پانتهن ترا) در روزهای ۱۸ تا ۲۰ آذرماه ۱۳۳۶ در تهران برگزار شد و ایران ریاست این سازمان را در سه سال آینده به دست گرفت. تصمیم به برگزاری این اجلاس از سه سال پیش در مراکز گرفته شده بود. از بهنگال پیش تمامی تدارکات برای برگزاری این اجلاس سازماندهی شد. برخلاف نظریه‌هایی از نبره‌های ایزیدیسون و برگزاری این اجلاس به حساب یک جناح حکومتی (مثلا جناح خائمی) گذاشته نمی‌شود، بلکه همه جناحهاست درست هم این کنفرانس را برگزار و سازماندهی کردند. با وجود صدها میلیاردر در ایران که سر بودجه اسامال و لایحه سنگین وسام آ ۲۵۰۰ میلیاردر برای دولت برای مزارع کنفرانس مزبور و با تائید کامل کلیه جناحهای درون حکومتی و بدون هیچ حرف‌سختی و انتقادی از جانب هیچ فردی، و تنها با یک نیت و برخاست فرمالیته در مجلس به تصویب رسید. در طول یک هفته برگزاری اجلاس در تهران نوعی فرمانداری نظامی برقرار شد و جو رغبت و وحشت و کنترل پلیسی امنیتی بویژه در تهران گسترش یافت همه جناحهای حکومتی در کنترل هدایت و ترسیم خطوط کار و وظایف اصلی در کنفرانس توانا قی کامل داشتند و اهداف اصلی حکومت جمهوری اسلامی ایران از میزبانی این اجلاس عبارت بودند از:

- ۱- انحراف افکار عمومی جامعه ایران و جهان از اوضاع بحرانی و تهاجها روین بستیها ی چاره ناپذیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در ایران و گسترش اعتراضات نیروهای آزادخواه بویژه در داخل کشور علیه حکومت استبدادی و گسترش افرون مقابله اقتا هر چه وسیعتری از مردم علیه حکومت و تشدید تظاهرات درون حکومت و در جامعه‌های صمیمی و "روحانی" و "دانشگاهی" در سطح عالی مدیریت جامعه و میان قوای گوناگون حاکمیت مدرن ریختگی کامل و از هم پاشیدگی شیرازه حکومت و روشنگری انکارناپذیر و آشکار مجموعه حاکمیت دینی ولایت فقیهیی
- ۲- کسب موقعیت ضرورتا قابل محاسبه و غیر قابل انکار در مجموعه تحولات و معاملات آتی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس
- ۳- برقراری گفتگوی کشورهای مهم در منطقه در سطح مناسب آنها پس از بازگشت قیفران کشورهای اروپائی به ایران و بهبودی روابط با آنها و کمایا بن بستهای موجود در برقراری و گسترش رابطه رسمی و علنی رهبران ایران و آمریکا را رفع کند.

حکومت جمهوری اسلامی ایران ادعای می‌کند که به کلیه اهدافی که دنبال میکند دست یافته است اما واقعیت چیز دیگری است:

- ۱- این اجلاس قادرند برای حل تهاجی بحران خاورمیانه و ایجاد تحولی در فرآیند صلح و رفع بن بست در روند صلح خاورمیانه اقدام شایسته و مهمی انجام نهد.
- ۲- این اجلاس نتوانست در مقابل با توطئه امپریالیستها و صهیونیستها برای کنترل امکانات اقتصادی منطقه خاور میانه اقدام جدی انجام نهد.
- ۳- این اجلاس قادرند در زمینه خارج ساختن تیرهای نظامی غرب و آمریکا از کشورهای حوزه خلیج فارس به موفقیتی جدی دست یابد.

۴- این اجلاس نتوانست برای مقابله با تروریسم و بویژه تروریسم دولتی و دفاع از حقوق بشر متناسب با استنادات مذهبی

بهن الحلی کشورهای عضو اقدام شایسته و جدی انجام نهد.

۵- این اجلاس نتوانست در زمینه قطع همکاریهای نظامی برخی از کشورهای عضو کنفرانس اسلامی با رژیم اسرائیل به موفقیتی دست یابد.

۶- این اجلاس قادرند برای حل بحران جنگ داخلی در برخی از کشورهای عضو نندافتان نستان و سودان اقدام جدی و موثری انجام نهد.

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که این اجلاس قادرند علیه منافع امپریالیسم و صهیونیسم و به سود منافع مردم منطقه اقدام جدی و موثری انجام نهد و از این رو تنها زمانی حکومت جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی می‌توانند از موفقیت خود صحبت کنند که همگی آنهاستیا بی به موارد فوق یعنی جلوگیری از ضربه خوردن به منافع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه را هدف خود قرار داده باشند.

حکومت جمهوری اسلامی ایران بعضی از هر چه زود دنبال آن بود که از این اجلاس برای کسب "اعتبار" و "پرستیژ" برای خود بهره‌گیرد و از اینکه به مدت یک هفته توجه رسانه‌های خبری جهان به محل برگزاری اجلاس یعنی تهران جلب شده بود در هیئت خود نبی گنجد و برای جلب نظر مساعد کشورهای فقیر از جنب ملت‌خاصه خرجی می‌کرد. اما در واقع نه تنها نتوانست وارد مهمی نصیب آن نهد بلکه در برخی موارد به اعتبار و ارزش آن صدمه جدی وارد آمد. به عنوان مثال در نشست سران عزالدین عراقی دبیرکل کنفرانس اسلامی در سخنرانی خود بی‌جا کار برد واژه "خلیج فارس" تنها به بیان واژه "خلیج" اکتفا کرد و از کار برد پرهیز نمود. فارس به آن خودداری نمود. همچنین صحت عبدالمجید دبیرکل اتحادیه عرب و با رد دیگر ادعای و تعلق به جزیره ایرانی لقب بزرگ و لقب کوچک و بوموسی به اما رات متعده عربی را مطرح کرد. نه تنها

ولی لایحه اعلامیه و رئیس مجمع تفحصی مصلحت و رسای قوای حکومتی و مدعیان حافظ امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور در حکومت و سردمداران اینها همگی گوناگون حکومتی و بلکه حتی رئیس جمهوری اسلامی خائمی که خود را مردمی و طرفدار ایرانی پر قدرت و ریاست نظام می‌داند و ریاست کنفرانس اسلامی را به عهده داشت و در برابر این گفاتی های مردم و این عربها ی گران گرهیج واکنشی نشان ندادند و حق حاکمیت ملی را نادیده گرفتند و عملا آمادگی خود را برای زدودن

بندها ی عوم و نفرت ادگر در مورد نفس ما کفایت ملی ایران بر سه جزیره نشان دادند. انا نکه تلافی دارند با معاشات بر سر منافع ملی - کورخ در برابر بر نفس وحدت که در رو تضعیف تمامیت ارضی و چشم پوشی از منافع و مصالح ملی و حکومت خود را از آن نوزای مومن بهمن المصلی خارج و خود را " محبوب " دیگران سازند و نه راه به خطا بگذراند راه به خیانت می روند.

در جریان برگزاری اجلاس و هرج مناسی از حکومت تلافی کرد از این کنفرانس برای اثبات و تحکیم قدرت و موقعیت جناحی خود کسب اعتبارات بیهوده را کرده است. استفاده کند تا کفایت رسمی هاشمی بر نفیس مهم و اصلی هاشمی و رندجانی در جلب نظر بسیاری از کدورها برای حرکت در اجلاس و افتتاح اجلاس با سخنرانی ولی فقیه خامنه ای و در رئیس جمهور هاشمی و دیدارهای سران

و تمام یندگان کدورها با هاشمی رندجانی در جریان برگزاری اجلاس و حضور فعال و لایحی که تا اندک هرگونه مقام رسمی دولتی است در تمام جلسات کنفرانسها و دیدارها و تسلط عناصر و کدورها متعلق به جناح راست افراطی دروزارت خارجه و صدا و سیما بر سازماندهی و هدایت جریان کنفرانس و شهرت مستوریت کنترل امنیتی و انتظامی اجلاس به وزارت کدوره و دادن اعتبارات کامل به فرماندهی نیروهای انتظامی و سپاه بدون کنترل وزیر کدوره و حکایت از آن داشت که جنگ قدرت میان تمامی جناحهای پاج و طلب حکومتی انقدر ابلهان است که حتی در برگزاری یک اجلاس به بدترین و بیجهت ترین شکل ممکن بر روز می کند.

کنفرانس اسلامی و کنفرانس ناهمدگون مشکل از کدورهای ناهمدگون از جهت ساختارهای سیاسی و اقتصادی و منعی و فرهنگی - متفاوت از درجه استقلال ملی با وابستگی به بیگگان - غرق در بحرانهای فراگیر - درگیر با مشکلات عمیق و ریشه دار در مناسبات نژادی و قومی و منعی و تمصبات دینی - با سطح نازل فرهنگ و آگاهی عمومی - عقب مانده و رشد نیافته و اختناق زده است. اکثریت مطلق این کدورها دارای حاکمیتی ضد مردمی هستند. برخی از آنها ثروتهای ملی خود را با فاطر حفظ چند سال حکومت و تجارعی خود در معرض تاراج امپریالیستها قرار داده اند یا به انعقاد انواع

قراردادهای نظامی - اقتصادی منابریا منافع مردم و کدورتن داده اند و برخی دیگر در دزدان و غارتگرانی هستند که همواره به پناه " در یافت کمک برای مبارزه با اسرائیل " و " کسب استقلال " برای غارت ثروت و منابع دیگر کدورها و از جمله کدورما به همدری میزنند. سیاستهای ضد ملی و جاه طلبانه رهبران و مسئولین جمهوری اسلامی به بهترین امکان را برای غارت در اختیار این دولت قرار داده است. این کنفرانس مشکل از جنبین کدورهای " با صرف هزینه های سرسام آور و کورگان که زنجیر ملت هدر رفته است و با توجه به اینکه با اهداف ترویجی و اهداف و دمکراتیک رضا میربایستی واقعی نسبت نیافت و منعمی کنند منافع ملتها نبود. نه تنها دستاورد مثبتی برای ملت ایران نداشته و ما به افتخار مردم ما نبوده است بلکه واکنشها و برخوردهای منفی و منحکوم کننده عموم مردم نشان داد که اکثریت فاطم مردم ایران با ادرك صحیح سیاستهای ضد ملی از عملکرد رهبران جمهوری اسلامی و به برگزاری چنین اجلاسهای بیبیزه در کدورما و با نفرت و انزجار و بر خورد کرده و می کنند.

اتحاد چپ دمکراتیک ایران

آذرماه ۱۳۷۱

" رسالت " خاتمی برای جمهوری اسلامی

شریه " جهان امروز " ارگان حزب کمونیست ایران - شماره ۲۴ - خرداد و تیر ۱۳۷۱

مقابل هم قرار دهند. و این اشاره ای صریح به این مسئله مهم داشت که در نواح میان جناحهای رژیم کشتارن های مردم خطاست چرا که در اینصورت جناح برنده ای وجود نخواهد داشت.

به نظر می رسد این نوع هشدارها برای جناح "پروزی" و شخص خاتمی گمراه کننده است. چرا که آنان نیز سعی کردند "پروزیان" را در این انتخابات به سرمایه ای برای جمهوری اسلامی بدل کنند و از اینکه جناح رقیب را "مظلوم" انتخاباتی مانند پیام محتاج بوده و اجازه نداده اند که حداقل در سطح ملی شفاف دولتی رژیم عمیق تر گردد.

بویژه پس از اعلام انتخابات و فضای خلق شده با شرکت مردم و رای اعتراضی شان به جمهوری اسلامی. چندان احساسات مردم و شوق آنان دیگر کنترل را از دست بر یک از جناحها خارج میگرد و می توانست به اوضاع منجر گردد که در شرایط کنونی حداقل

پس از اعلام نتایج انتخابات و بویژه شرکت وسیع مردم همه از سران جمهوری اسلامی گرفته تا بخشهای عمده اپوزیسیون به تمجید از شرکت مردم پرداخته و در وصف آن تا غزل سوزایی پیش رفتند. جناح بازنده در این انتخابات آن را حماسه ای برای دوام و بقای جمهوری اسلامی توصیف کرد و تاریخ به همه گفت که جمهوری اسلامی هنوز میان مردم مقبولیت دارد. اما سرمداران این جناح در حالیکه برای حفظ ظاهر نتایج انتخابات را پیروزی نظام اعلام میگرداند. له چندان پوشیده نیز تهدید می گردند که با نتایج انتخابات و شرکت مردم و بویژه "نوع" انتخاب آنان چیزی تغییر نخواهد کرد و به خاتمی و حامیان وی هشدار داده اند. این مسئله بویژه در سخنان آیت الله جنتی در نماز جمعه تهران که ولایت فقیه ارادش را از آسمان می گیرد نه از مردم نمایان بود. و اعلام خبری به خاتمی و جناح رقیب بود که میباید مردم و نظام را در

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در دوم خردادماه همچنان بعنوان میمترین مسئله ایران مورد بحث و مناقشه است. میریت آن بویژه از آن روست که مردم ایران با شوکت وسیع خود با رد ناطق نوری در واقع ولایت فقیه، آیت الله ها، دم و دستگاه های سرکوب و دارلد بربریت ذاتی جمهوری اسلامی را در "انتصار" خود داشته باشند و خود را تنها نماینده "قابل" آن بدانند، خار کرده و در فرستی که برایشان دست داده، نشان دادند که حداقل تکلیف کین یکی ها از همین حالا روشن است.

اما "شوم" در میان رهبران حکومت اسلامی جای ندارد. آنالک پس از رای مردم میبایست تا هفته ها در اطلاع ظاهر نشوند و بخاطر زری با گذاشتن توقعات و انتظارات و پیش بینی های خود از سوی مردم منبرها را رها کنند. و با کارانه از "پیروزی نظام" و "دوران جدید حکومت اسلامی" سخن رانند.

"رسالت" خاتمی

فرهنگهای پس از جنگ برای نظام و آینده آن بنا نهاده شد.
 بنابراین پیش از آنکه در چارچوب رژیم با دو واقع امری در آید در پاره‌های نهاد و اخلاقی نگردد، به حاشیه‌زدن مردم، بی اعتنایی به نقش و حضور آنان و دور نگه داشتن رژیم از هرگونه لایحه "خارجی" (بخارجی مردمی) بود آنچه که پس از انتخابات شاهد آئیم تلاش جمعی آنان برای "سواپ" بیرون آوردن کل نظام جمهوری اسلامی از این انتخابات بود و اگر اشاره‌ای به رای مردم و نقش آنان شده باشد فقط در این رابطه بوده است.

اما در میان بخشهای مختلف اپوزیسیون نیز واکنش در باره انتخابات و نوع انتخاب آن متضاد بود. شرکت وسیع مردم، هدفی از پس از دهها سال فعالیت سیاسی به "حرکت مردم" محاب ساخته و به عظمت آن پس برده‌اند. تعدادی رای مردم و شرکت آنان را با انقلاب سال ۵۷ مقایسه کردند. تعدادی تلاش کردند این نظر را بقرولند که تغییر نظام جمهوری اسلامی با شیوه‌های انتخاباتی و پارلمانی ممکن است. این نظر البته استنتاج سیاسی معینی بدنبال دارد که نهایتاً مدافعان آن سر به آخور جمهوری اسلامی خواهند سپرد. عده‌ای دیگر شرمگینانه از موضع تحریم خود دفاع کردند و اعلام داشتند که "با از مسئله تحریم خود نه فقط شرمگین نیستیم بلکه هنوز آن را تنها موضع درست می‌دانیم". تعدادی دیگر به همان اعلام اولیه نتایج انتخابات کل دستگاه تعطیلی خود را فرو ریخته یافتند. اما این موضع باعث آن نشد که همزمان با اعلام رسمی و علنی اشتباهات تعطیلی خود، دوباره در رهنمودهای دیگر چند صفحه‌ای به "اصحاحی" همان مردمی بپردازند که تا فتنه قبل از آن حرکت مردم نظراتشان را حتی از جانب خود بی اعتبار ساخته بود.

باید گفت پرداختن و ارزیابی کردن رای مردم و حضور وسیع آنان در این انتخابات و بویژه "نوع" انتخاب آنان بسیار بومی کل اوضاع و احوال و شرایط است که این مسئله در آن اتفاق افتاده است. ندیدن محدودیت‌های رای مردم، ندیدن شرایطی که این مردم در یک فرصت معین دست آمده اعتراضی را علیه رژیم ابراز داشته‌اند، و منزلت سربانی در باره حماسه حضور مردم استخوانه به یک عوامفریبی سیاسی تغییر کرد. موضع درست در انتخابات همگان تحریم یکپارچه آن بود. یکی از مواردی که دو جناح رژیم قبل از انتخابات بر روی آن توافق نظر مشترکی داشتند گذاردن مردم به پای صندوقهای انتخاباتی و تجمع در مراکز رای دهمی بود. انتخاب فرد هدف بدی و کشمکش و اختلاف آنان تشکیل می‌داد. همان‌گونه که خامنه‌ای گفت "من از خداوند ۲۰ میلیون رای می‌خواستم".

تا آنجا که به کمونیسم و لائیکتیک سیاسی آنان مربوط می‌شود، باید در هر مرحله چنانچه با ترمیم و تحلیل شرایط سیاسی و

مبارزه طبقاتی مخاطبین خود را به درستی و استواری تحلیل‌های خود واقف کرده و در هر تحلیل سیاسی نتواند دورما و چشم‌انداز تحول را در برابر آنان روشن سازند. بسیار اتفاق افتاده است که کمونیسمی مومنی اتخاذ کرده‌اند که جامعه یا مردم با دلایل گوناگون با آن مصوبی نگردند. از این مسئله نمی‌توان نادانسته تحلیل، کم نفوذی کمونیسم و غیره را استنباط کرد برای نمونه در ۱۲ فروردین سال ۵۸ مردم ایران بغیرا یکپارچه به جمهوری اسلامی "آری" گفتند. موضع کمونیست در این انتخابات نه همراهی با مردم که عکس آن موضع درست و اصولی بود. کمونیست در مراحل گوناگونی که مبارزه پروتازاری و پروتازاری طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند... و کمونیست همیشه محرک جنبش به پیشدا و اما از لحاظ تئوری، مزیت کمونیست در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پروتازاری پی برده‌اند.

مردم در انتخابات اخیر یک اعتراض یکپارچه را علیه رژیم ابراز داشتند و بویژه جناح حاکم را خار کردند. این فرصتی برای مردم بود که از شکاف ایجاد شده در دور حکایت پیامی بفرستند. نوبت در این انتخابات جایی نداشت. مردم در یک لوتزن قوای سیاسی و اجتماعی تحلیل شده به نوعی از حرکت اعتراضی دست زدند تا "قیام" خود را به سردمداران این رژیم برساند. قیامی که گیرندگان آن به عمق آن پی برده‌اند اما این حرکت مردم عود به نوعی مهر و نشان محدودیتها و بدو زنجیرهایی را با خود دارد که تمام حاکم یا شکست انقلاب، با عقب‌راندن هرگونه آرمانهای رهائیبخش، با سرکوب خوین کمونیسم و قتل عام نسلی از شریکترین فرزندان مردم بر جامعه و بر این مردم حاکم کرده است. تلاش برای پیوه‌شان دادن پیکار علیه جمهوری اسلامی، تلاش برای کشاندن اعتراضات اجتماعی به مسیری که به مورد پسند یکی از حایان این نظام باشد، و نهایتاً پراکندن یاس و درماندگی و ناامیدی از هرگونه دست‌یازیدن به انقلاب و نبرد اجتماعی، بنیادهای ایدئولوژیکی و حکومتی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. سقوط لوفات جامعه، راضی شدن به انتخاب میان "بد" و "بدتر" و ... از نتایج ملموس چنین شرایطی است.

انتخابات قبل و بعد از آن زمان و فرصتی است برای کمونیسم که با نشان دادن چنان استواری و ابتکاسی در تحلیل سیاسی ترمیم چشم انداز آتی به سرمایه‌های سیاسی مبارزاتی بیفزاید که برای پیکارهای آتی شدیداً به آن نیازمندند. اینکه چه اندازه در اوضاع و احوال کنونی - که بخش قریب به اتفاق آن از اراده آنان خارج بوده است - چه جوابی خواهند گرفت، مسئله‌ای است جانی.

انتخابات اخیر "پروزی" علی خاتمی، که پس از یکدوره رقابت با ناطق زوری و عبوراندن جناح حاکم از سوی مردم صورت گرفت، بدون تردید موحبات لوفات و انتظارات جدیدی را فراهم آورده است. بویژه اینکه قبل از انتخابات خاتمی تلاش داشت که چهره دیگری بخود بکشد. از آرادهای مدنی و حقوق بشر سخن بگوید و در یک کلام تسویب دیگری از خود و از جمهوری اسلامی ترمیم کند که در دوران ریاست جمهوری‌اش قریب است به بقا خود ادامه دهد. بویژه اینکه دول متخاص هر یک با مفاسدی می‌کوشد از طریق پاشیدن نوبت نسبت به خاتمی و بویژه آینده جمهوری اسلامی وارد بند و استهای تازه‌ای با این رژیم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره کردند. بند و بست‌هایی که طی یکسال اخیر و بویژه با رسوایی جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی در شرایط فعلی دست زدن به آن را برای این دول دشوار ساخته است.

اما خاتمی به تهایب و بتوان یک شخص به میدان نیامده است. بلکه خاتمی لایور جریان یا گرایش در جمهوری اسلامی است که در شرایط کنونی - شرایطی که این رژیم با تکنهای عده‌ای روبرو است - با بزگ کردن چهره جمهوری اسلامی باید به اوضاع این رژیم سرسوامانی بخشد. جمهوری اسلامی را از گردن خشم مردم محاط بدارد. اوضاع ناسامان داخلی را بهبود بخشد و در جامعه بین‌المللی چهره بشدت رکت این رژیم و آنان را در حداقل تعدیل داند و تلاش ناکام سران را در قبولاندن این رژیم بتواند رژیم متعارف در جای رساند.

اکنون اشاره‌وار به هر یک از عرصه‌هایی خواهیم داشت که خاتمی باید بدانها سرسوامانی دهد.
 در زمینه مسائل داخلی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حکومتی، جمهوری اسلامی در یک بحران واقعی گرفتار است. خاتمی در بهترین حالت، رتسنجایی دوران پس از جنگ ایران و عراق است. اما با این پوان منفی که در ۸ سال گذشته امتحان خود را در تمام زمینه‌ها پس داده است. از نظر اقتصادی خاتمی لوتوجا و حتی سریرجا ادامه‌دهنده برنامه‌های فعلی اقتصادی است که لازان آن را مردم زحمتکش ایران هم اکنون دارنده پس می‌دهند. افزایش نفوذ و یکپارگی سقوط زندگی مردم و قدرت خرید آنان و نامنی شغلی از نتایج برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی است. خاتمی در مورد اقتصاد له چیزی گفته و نه اگر هم بخواهد میتواند کاری از پیش ببرد.

در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی، اینکه با گذشت سالها از حاکمیت جمهوری اسلامی خشم مردم آتش زیر خاکستر شده است. خاتمی اگر چه سریرجا و در جریان انتخابات صحبت از آزادهای مدنی کرده است اما له

می‌خواهد و له می‌خواهد کوچکترین تغییر بوجود آورد. خاتمی در جایکه یکی دینار لغارهایی در باب حقوق بشر کرده، بارها با ولایت، لایه سوگند خورده است. کل بنیادهای جمهوری اسلامی به گونه‌ای به هم تنیده شد که تیان گرفتن اجباری آن از قبل حقوق بشر ازسوی این با آن شخص در جمهوری اسلامی جز برای خشنی گرفتن فشارهای داخلی و بین‌المللی بکار گرفته است. مالی که نه ولایت فقیه، یک لخصه اعلام شود که در ایران حجاب اجباری لیست آنها لوصب خلق شرایطی که دیگر رژیم ناسادگی نمی‌تواند آن را کنترل کند، دشوار است. بمانند ولایت فقیه که از قرار باشد تغییر در آن صورت بگیرد کل سیستم حکومتی استوار بافته باید دگرگون شود. در این صورت دیگر کنترل به نامی از دست حاکمان رژیم خارج می‌گردد.

در عرصه بین‌المللی نیز خاتمی حامل هیچگونه پیام تازه‌ای نیست. این دول عربی هستند که پیروزی وی را به پهلانی برای دوباره مادی ساختن روابط خود با جمهوری اسلامی تبدیل کرده‌اند. برای آنان خاتمی، ناطق نوبه و رتسنجایی و غیره مهره‌هایی هستند که جوازده، پیچ مناسبت آنان را با همدیگر سفت کردم و هر یک منافع خاصی خود را دنبال کنند.

آنچه خاتمی در پی آن است تا بلکه جمهوری اسلامی را لاقبل قابل قبول کند، گمنی - قبل از او - با ختنجال بزرگتری و در شرایط مساعدتری نیست. آنچه که لایه "مردم" ایران مربوط می‌شود، گوهم "دیگر" جایی ندارد. مسئله اصلی کسب موفقیتی است که بتواند بار دیگر "صدای انقلابان" را بگوش آنهاپی برساند که هیچگاه از تاریخ نمی‌آموزند.

رئیس جمهور پادوی ولایت فقیه

نشریه " توفان " - ارگان سازمان کارگران مبارز - حزب کار ایران - شماره ۲۲ - آذر ۱۳۷۶

رئیس جمهور اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، وعده داده بود تا جامعه بی قانون و بی درد و پیکر ایران را صاحب قانون کند تا هر چه حزب الهی می سر و پا و تفنگ به دست مغل آسایش مردم نگردد و در قالب تهاجم فرهنگی غرب جشن و شادی مردم را در هم نریزد، جلوی خودروهای شخصی را نگذرد، به دلانز روزنامه ها و نشریات قانونی حمله نبرد و به یک کلام به این بی قانونی که به ظاهر از طرف گروه های غیر وابسته به دولت و جناح های حاکمیت صورت می گیرد، مهار زند.

خاتمی وعده داده بود که در جریان را چاره کند. وی در آستانه انتخابات گفته بود که اکثر جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند و این قشر دارای مطالبات متنوعی است که باید بدانها پاسخ داد. اولین پاسخ خاتمی به عنوان نمونه لیختن نمکینی بود که پیشکش جوانان کرد. بر منکرش لعنت!!

خاتمی وعده داده بود که به مسائل و مشکلات زنان بپردازد. بدین رو هلاقه و آفری به خواسته های این نیم پیکر جامعه نشان داد. او مصاحبه های رنگارنگی در این رابطه انجام داد و به نیازها - مشکلات زنان ایران اشاراتی کرد. چنان بیاناتی ایراد نمود که تو گویی این کوره سیاه که چون هیولایی بر زنان ایران سایه افکنده است، نه از سوی اسلام و جمهوری اسلامی که از کوره مریخ فرود آمده و روزگار میلیون ها زن ایرانی آ سیاه کرده است.

خاتمی وعده داده بود که به احزاب و سازمان ها و جمعیت ها اجازه فعالیت دهد. وی گفته بود آزادی مطبوعات، تنوع افکار و تسامح عقیدتی موجب پویایی جامعه خواهد شد و این امر مغایرتی با ساختار نظام اسلامی نخواهد داشت.

خاتمی وعده داده بود که به مسائل رفاهی و حقوق مزدبگیران اقبال فقیر و تهیدست جامعه پاسخ دهد. او گفته بود در جامعه ای که فقرا و تنگدستان وجود داشته باشند، نشان از بیماری آن جامعه دارد. بدین خاطر وعده داده بود تا کمر همت بندد و جامعه را از بند هیولای فقر گزانی و بیماری رهایی بخشد.

خاتمی وعده داده بود که ایران را به تمدن های جهان و دستاوردهای علمی و صنعتی بشریت نزدیک کند و با سایر دول روابطی عادی برقرار نماید و سرانجام ایران را از انفراد بین المللی بدر آورد. و دهه وعده دیگر، بلاتک بیان خواسته های مردم از سوی سید محمد خاتمی مین بحران عقیق جامعه ای بوده که انقلاب را ۱۹ سال پیش پشت سر گذارده است. تورم، بیکاری، گزانی، بی مکنی، فساد و ارتشا و اختلاس و دزدی و فحشا و از طرفی سرکوب عنان گسیخته مخالفین و دگراندیشان حاصل نزدیک به دو دهه از حاکمیت روزگار اسلامی است که جامعه جوان و پرتحول ۶۰ میلیون را در یک پیران همه جانبه سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی فرو برده است. صدور تروریسم و حمایت از جنش های بنیادگرا و سرانجام اقتضاح دادگاه میکونوس آلمان، جمهوری اسلامی را در بن بست کامل قرار داده و بد چنین اوضاع و احوالی است که خاتمی پس از عبور از صافی های رسمی و غیررسمی سرانجام از شورا نگهبان جواز قبولی دریافت می کند. بدین رو خاتمی به عنوان یکی از چهار کاندید ریاست جمهوری وارد میدان «اسبابات» می شود.

همه استاد و شواهد حاکی از این است که رهبر خامنه ای از میان چهار کاندید اسباباتی، ناطق نوری را به عنوان رئیس جمهور آینده ساد می کند و از رسان دیگران از مردم می خواهد که به وی رای دهند. اما اوضاع و احوال دوره انتخابات و اصلاحات جناحی درون حاکمیت شرایطی فراهم نمود با «امب حینته در صحنه و مدافع ولایت فقیه» حرالت جریان حرکت کند. بدین ترتیب بحث قابل ملاحظه ای از نحوه مردم با علم به این که سید محمد خاتمی عسوی از پیکره نظام جمهوری اسلامی است، اما در اعتراض به وضع ناپهناج موجود و با انتخاب او سیلی محکمی به گوش رهبر جمهوری اسلامی که به حمایت آشکار از افراطی ترین و سیاه ترین قشر روحانیت برخاسته بود، نواختند. مردم با این حرکت غریزی و سرودجوش خود به خامنه ای یعنی سسل آنورینه عقیدتی سیاسی نظام اسلامی تفت انداختند و آکراه و سم و نفر خود نسبت به دستگاه حاکمه را هر چه روشن تر به نمایش گذاردند.

توده ناهمگون مردم با گرایشات مختلف و بدون هیچ رهبری سیاسی و بدون هیچ برنامه روشن و مشخصی، بین بد و بدتر، بد را انتخاب کردند تا از این طریق فریاد اعتراض علیه حکومت محکوم و مستبد طالبان ایران برآرند. مردم نوک تیز حمله را علیه جناح ناطق نوری و دار و دسته رسانی ها نشان دادند.

امروز خاتمی پس از کش و قوس های برشمرده رئیس جمهور اسلامی است و بیست میلیون رأی مردم را به یکدک می کشد. اما اگر نقش آقای خاتمی را امروز به عنوان پادوی ولایت فقیه که فاقد هرگونه قدرت اجرایی است، ترسیم کنیم، گزافه گویی نکرده ایم.

آقای خاتمی حتی اگر رأی چهل میلیون ایرانی را نیز بدنبال می داشت باز هم پادوی ولایت فقیه بود و لذا در اساس تخیری حاصل نمی آمد. زیرا رئیس جمهور هیچگونه دخالتی در فرماندهی ارتش، سپاه پاسداران، دادگستری و نیروهای مسلح جامعه نخواهد داشت. فرمان فرمان ولی فقیه است که باید اجرا گردد.

هر سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه زیر نظر مستقیم رهبر عمل می کند و اوست که در رأس این سه قوه قرار دارد. رهبر خامنه ای خود خط و خطوط سیاست خارجی و بین المللی را تعیین می کند و اراده او بر تصمیمات رئیس جمهور ارجحیت دارد.

علاوه بر قدرت مطلقه فقیه، رفسنجانی نیز در دست رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گردنکشی می کند. تخطی از قانون خدا بر اراده مردم به منزله تخطی از دستورات الهی و مجازات آن آتش جهنم است. پس از پیامبر، علی، بسران و نوادگان او، وظیفه پاسداری از قوانین اساسی بر عهده فقیه است که اختیارات امام غایب از طرف خدا به او تفویض می شود و فقیه صاحب ولایت فقط در مقابل خدا و امام غایب مشول است از همین رو است که رهبر خامنه ای در دیدار اخیر خود با فرماندهان سپاه پاسداران هشدار داده بود که «هیچ تخیری در مابیت نظام روی نداده و نخواهد داد». وی بی پروا اعلام کرد که «در اجرای برنامه های انقلاب و نظام اسلامی یک سر سوزن عقب نخواهیم نشست. بعضی اندم های بی حر، با مغرض سعی می کند واسود کند که ذره امام ساد شده، خیز! آدم ها عوض می شوند اما حظ و راه انقلاب همان است».

در اینجا روی سخن خاتمی به رئیس جمهور اسلامی سید محمد خاتمی است که مادا حدای ما کرده دست از پا حلقه را راه را عوضی برود.

رهبر مجمع تشخیص مصلحت آقای هاشمی رفسنجانی نیز بر نش ولایت فقیه در جامعه اسلامی تأکید ورزید و به رئیس جمهور سکین اسلامی فسادت که مادا آلت دست اس و با آد بیست میلیون جوان سادان شود. به وی گوشزد کرد که رئیس جمهور در نظام اسلامی نقش پادوی خلیفه را داراست و باید گوش به فرمان رهبر خامنه ای باشد نه کمر نه بیشتر.

با یک نگاه به بیانات و برنامه هایی که اخیراً از سوی خاتمی ارائه شده است می توان به روشنی به نقش و میزان قدرت وی در نظام اسلامی پی برد.

خاتمی در تأکید و تأکید نقش رهبر می گوید: «در نظام جمهوری اسلامی محور رهبر است. او بر قوی به گانه شطارت و اشرف دارد». این حرف خاتمی بدین معنات است که رأی بیست میلیون مردم فاقد هرگونه ارزش است و رئیس جمهور تابع نظرات فقیه است.

خاتمی در عرصه قانون گذاری می گوید: «قانون ما ولایت فقیه را به عنوان یکی از اصول نظام در آورده و دفاع از قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه»

در هر صورت تا این نظام باقی است از تمد یک چنین انتخاباتی هیچگونه گشاهی برای مردم مستمکن ما ساخته نخواهد شد و هیچ یک از جناح های رژیم پاسخ گوی کوچک ترین خواسته های مردم نخواهد بود. خاتمی پادو و برکر ولایت فقیه است و جز این انتظار از وی نیست. آن عناصر معلوم الحال، مشکوک و مزوری که با لیبالی رفسنجانی آغاز کردند و با قانون گذاری خاتمی سیاست دورویانه خود را ادامه می دهند تا کمال این نظام خونبار را از زیر همبیز غلظ های ایران برهاند، خائینی هستند که خاک در چشم مردم می باشند و نباید لحظه ای از انشای آنان بازماند. □

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به سید علی خامنه‌ای مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران - ۱۶ اذر ۱۳۷۶

الای خامنه‌ای
لدائیان ملای خمیده گلته اند در یک
جامعه بی تمدن دستگماه دین ار دستگماه
چوردین جدامسد. ما همداره گلته ایم که این
ملی خدام دین اسد که زره‌های خود را
برگزیدند و حکومت باید از هر گونه مداخله
در این امر بپرهیزد.

شهروندان باید آزاد باشند که از این پان آن
دین را بهریری دینی پیروی کنند و یا نکنند.
ما گلته ایم که نظام سیاسی باید به گونه ای
باشد که سران دستگماه دولت به رای آزاد
مردم بپرزید شوند و تابع و خده شگزار و
پاسخگوی مردم باشند. ما همواره آزادی
احزاب و مطبوعات و استقلال رادیو و
تلویزیون را خواستار بوده‌ایم. ما به تجربه
دیده و دریافته‌ایم که در یک جامعه متعفن
و در هر کجای این دنیا که باشد. هر حکومتی
حکومتی که بفرآهده از طریق افراد حراست و
پلیس امنیتی خود به مردم تحمیل کند و
آنان را کنترل کند به همان مروتی که نشان
خواهد شد که رژیم شاه شد. جای همه ی
خودکامگان چیز زبانه دان تاریخ نیست. ما
نیک میدانیم که بیان هر کس این مفاهیم
لشار و توتنه ی سرکوب علیه فدائیان را باز
هم بیشتر خواهد کرد. امامان لفظ فدائیان
نوستند که آماج کین خواهی شما گشته‌اند.
اکنون دل‌ورزان این مردم بوم و این مردم از
هر زمان کنترل و قتی و لایحیت تا
انجامست که آیت الله منتظری را که خود
عمری را در تانوس و تاورم حسین نظام ای
کرده است به جرم انتقاد از امامتان به
خزالت به کشور و اسلام و همدستی با
پاکستان متهم میکنند و حکم بر محاکماتین
میدهند. نیک میدانست که با ما چه خواهد
کرد. همانکه که تاکنون کرده‌اند. و قتی
کتابه بزرگ آتای منتظری ای است که با
اعتراض علیه لایحه ی ملی مرتد ۱۱۰۰۰۰

حدا. بظلمتان را. این لایحه ی ملای به خاطر
حافظ نظام ناموس. حد گناه که خود او راه
دهندگان راه انبانیان لایحه ی ملی کشور
زندانان ساجسد در سال ۷۰ هستند. همان
آواره‌بند کرد. با این نظامیان گردید. البته
اگر امکان باید. شما این بداند اگر زندان و
لاکتجه و شلام و راه امام بهشتیان شما را
یاری داد که این زبان را از گشتن حقایق باز
دارد. شما نیز این راه کامیاب توانید بود.
شاید درسی برگی که شما از سلب خود
گرفته‌اید. این است که مخالفان و مخالفان و
ناراضیان را به یک از سراره برآوردید تا به
غیبت آنل. که تا سبب نظامی. پلیسی
مخوف تر از این تمامی. با آواره‌وری. با
روشی دینی. است. نابل آید. اما بداند که
دیگران نیز به روزگار درس گرفته‌اند.
باکجه شرایط. هر از اساسی. دگرگون شده
است. بخواه ی ای امنیت سلب. شما در
سرکوب هم ی مشارکت گزندگان در
انقلاب جز. آن که پیروی بودند. انضام
مردم بود که به وضعیت از آن سواستفاده
میکرد. اما این اخیر ریاست جمهوری
آشکارا نشان داد که همان مردم تا چه حد
بپرداز شده‌اند و باطن شما تا چه حد آن

دورانی گلند. و سرانجام امام زمان شما نیز
برای شما وسیله توانند بود که مقلد و رساله
های ملای حوزه جا محو و ملای و رعب و
نفرکوب و لولچه ای تا سبب رهبری به اصطلاح
مطلبی شما کرده.

از سوی دیگر رژیم شاه در رنگون شد چون
نه ولایت دستگماه دولت یعنی امر حکومت
را به رای مردم واگذارند. امروز متعجربترین
مقلد هم دریافته اند که ایران دیگر تن
گلفاوند داد به اینکه یک رهبر در آن بالا
گلفیند و بدون رای و رضایت مردم به زور
سیرتیزه بر مردم حکومت کنند. گذشت آن
زورهایی که در سایه ی سرشمان بی معی ها
و التا کرم ما میسند پایه های استبداد را در
این کشور از فروریزی نجات داد.

در سال پیش وقتی بر شما ابراه کردند که
برای موجهیت شبعه هنوز سواد کافی
ندارید و اگر طالب آن هستید باید دورانی
دیگر را طلبگی کنید. شما حلف قدرت
تیمانی را بر کسب مرجعیت فرج
بگذردید و چنین استدلال کردید که
اوسیدگی به امور مملکت به شما فرصت
نمیدهد که به امور دینی بپردازید. شما به
اجبار گفته‌اید دست از مرجعیت کشیده‌اید.
اما در عمل به سرکوب منتقدان مرجعیت و
ولایت‌تان. اعم از مراجع با روشنگران و
دانشجویان پرداختید. شما به انکای
دولتکام پلیس و آرایش چاقو قدر بیوت آیات
را با زور هجوم قرار داده. و سایر آنان را
توقیف و شکنج حرمت و حتی زندان و
هکتیجه و ایدای آنان را بهریری کرده‌اید.
حتی در سدها و ترین سالهای دیکتاتوری شاه
هم هرگز این رفتارها با مراجع نشده است.

حقی این ۸ ساله هم به زور لایون هم به
لظظ قانونی شما هر چه توانستید آید کرده
ایند که لویای مقلنه و معجزه را که باید به رای
استقیم مردم بپرزیدند. تحت کنترل و
فرمان طره در آورید. اگر مقاومت جانتان و
هتپارانه ی این ملت اووه امروز شما
اگر آیسید برودید هم پست ریاست جمهوری
و ولایت دولت را و هم تمام کرسی های
پلیس را در ولایت ساواک ذوب کنید.

اکنون که شما در انتقادات شکست خورده و
باید با خافتی دولت تشکیل داده است.
بپردازید که به ضرب داروغه های شیخ
امجدی بزدی و با علی للاحیان بر دولت او
حکومت کنید و می‌کنید. رفتار با شهودار و
ضرب و شکنجه بشهرداران لفظ اگر چت
ترین نلانه است. شما در مقابل همه ی
جملات او بای به حاصل و لوس جمهور
ساکت نشسته و گد حتی به دعایت از
جملات برفاشته‌اید.

حماسه ی دوم خورده نشان داد که مردم
استولیت و نفس رهبری شما را در وضع
موجود کشور. خواست در روابط خارجی. در
همه بی لایونی ها و چماق کشتی ها و آدم
رهای ها. در چنانچه علیه اصحاب اندیشه و
هنر و تفلس سنگین حقوق بشر در ایران به
آزوبی میدانستند. هم از این دوست که ما با
صدای بلند اعلام میکنیم. ولایت شما بر ضد
جمهوری مردم و همین ولایت ساواک است.

آقای خامنه‌ای
بر پیشانی شما و ریاست بیشتر از راج کشور در
آینده. نزدیک در برابر تحملی که در روزها و
هفته های اخیر نظام جمهوری اسلامی ایران
را در بر می‌آورد. شورای مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) را بر آن
داشته است که علی‌رغم همه ی بیخونی
تلفی که با لایحه ی مردم ایران از شما در ذهن
دارند. بنا به حساسیت اولیام و مستزایی که
بر می‌آید. می‌توانید بعضی شما را علی‌رغم
لامه لفظیات فریاد آه هشدار حمیم که از
بنوی کشش از سوی لایحه ی نیست بردارید. با
تکلیفی که در این لایحه آمده است کارچه از
بجز آنستای رهبری فدائیان است. اما شما
دیده‌اید. آنگاه از هر روز و هر ساعت از زبان
نیزه ی ایرانیان از زبان هر کس که به
سوزش کشور می‌آید. البته بیشتر آن
بخواهد که بشنود. این فایده‌ای نیست و دیگری
است از برای ناموس میانه ما ایرانیان که در
این روزها بیشتر از برای فدائیان است که

دیده‌اید و چنین استدلال کردید که
اوسیدگی به امور مملکت به شما فرصت
نمیدهد که به امور دینی بپردازید. شما به
اجبار گفته‌اید دست از مرجعیت کشیده‌اید.
اما در عمل به سرکوب منتقدان مرجعیت و
ولایت‌تان. اعم از مراجع با روشنگران و
دانشجویان پرداختید. شما به انکای
دولتکام پلیس و آرایش چاقو قدر بیوت آیات
را با زور هجوم قرار داده. و سایر آنان را
توقیف و شکنج حرمت و حتی زندان و
هکتیجه و ایدای آنان را بهریری کرده‌اید.
حتی در سدها و ترین سالهای دیکتاتوری شاه
هم هرگز این رفتارها با مراجع نشده است.

حقی این ۸ ساله هم به زور لایون هم به
لظظ قانونی شما هر چه توانستید آید کرده
ایند که لویای مقلنه و معجزه را که باید به رای
استقیم مردم بپرزیدند. تحت کنترل و
فرمان طره در آورید. اگر مقاومت جانتان و
هتپارانه ی این ملت اووه امروز شما
اگر آیسید برودید هم پست ریاست جمهوری
و ولایت دولت را و هم تمام کرسی های
پلیس را در ولایت ساواک ذوب کنید.

اکنون که شما در انتقادات شکست خورده و
باید با خافتی دولت تشکیل داده است.
بپردازید که به ضرب داروغه های شیخ
امجدی بزدی و با علی للاحیان بر دولت او
حکومت کنید و می‌کنید. رفتار با شهودار و
ضرب و شکنجه بشهرداران لفظ اگر چت
ترین نلانه است. شما در مقابل همه ی
جملات او بای به حاصل و لوس جمهور
ساکت نشسته و گد حتی به دعایت از
جملات برفاشته‌اید.

حماسه ی دوم خورده نشان داد که مردم
استولیت و نفس رهبری شما را در وضع
موجود کشور. خواست در روابط خارجی. در
همه بی لایونی ها و چماق کشتی ها و آدم
رهای ها. در چنانچه علیه اصحاب اندیشه و
هنر و تفلس سنگین حقوق بشر در ایران به
آزوبی میدانستند. هم از این دوست که ما با
صدای بلند اعلام میکنیم. ولایت شما بر ضد
جمهوری مردم و همین ولایت ساواک است.

حقی این ۸ ساله هم به زور لایون هم به
لظظ قانونی شما هر چه توانستید آید کرده
ایند که لویای مقلنه و معجزه را که باید به رای
استقیم مردم بپرزیدند. تحت کنترل و
فرمان طره در آورید. اگر مقاومت جانتان و
هتپارانه ی این ملت اووه امروز شما
اگر آیسید برودید هم پست ریاست جمهوری
و ولایت دولت را و هم تمام کرسی های
پلیس را در ولایت ساواک ذوب کنید.

اکنون که شما در انتقادات شکست خورده و
باید با خافتی دولت تشکیل داده است.
بپردازید که به ضرب داروغه های شیخ
امجدی بزدی و با علی للاحیان بر دولت او
حکومت کنید و می‌کنید. رفتار با شهودار و
ضرب و شکنجه بشهرداران لفظ اگر چت
ترین نلانه است. شما در مقابل همه ی
جملات او بای به حاصل و لوس جمهور
ساکت نشسته و گد حتی به دعایت از
جملات برفاشته‌اید.

استبداد را از دست داده و برادران و اقوام خود را در
 زندان و باز قلابه‌ی مردم ایران، درین
 روزگار رابری خواهند کرد. جاویدگویی از
 سلسله‌ی بلا و آزار و لاینت ساواک امروز هم
 وظیفه‌ی مردم و وظیفه‌ی ای همگانی
 است. نقشه‌ی روشن شما این بوده است که
 با رولس ج. اور کردن آقای لائق ثوری،
 ابتدا با چمال و بچه‌های اطلاعاتی، تمام دین
 و تمام دولت را در ولایت فقیه ذوب کنید و
 تحت اختیار مطلقه‌ی خود بگیرید و سپس
 آن را وسیله‌ی بستن چشم‌ها و گوش‌ها و
 دهان‌ها کنید و به سر و صدا بکشند و بپارند
 و هیچ خدای را هم بنده نباشند.
 اما حجاب و پوشش را هم خردا شما را هیچ و این
 نقشه را نیز به تأخیر انداخته، به وضوح
 پندارید که شما این بار چشم‌ها را روسته
 آید، تنها مسجده‌ی آید که قبلاً از برین بزرگ
 گناه انتقامات ابتدا به سرکوب مراجع
 ناراضی برخیزد، چرا که حسابان این است
 که به لحاظ دانشمندی اجتماعی این کار از
 پوشش بر میآید، مملکتی را درین ایام
 تاوان کمتری دارد، هم از این روست که ما به
 آقای خاتمی هشدار میدادیم و میدانیم که
 ایشان فکر، آماج بدی خواهد بود، هر آنچه
 شما امروز موفق شدید که نیست، الله متکبر
 و دیگر عقاب ناراضی را بی آنکه صدای از
 کسی برخیزد سرکوب کنید.
 ما بدان امروز وظیفه‌ی خود میدانیم
 که تمام گناههای اجتماعی با هر عقیده و
 مسلکی را انتظاف قرار داده و تأکید کنیم که
 احدی شما را مقام رهبری جمهوری اسلامی
 ایران از دست هر نوع نشانه‌ی از
 جمهوری و مردم سالاری را از بین ببرد و
 سبطه‌ی حکومت را بر ما همه گیر کند،
 در مقابل چنین نقیصه‌ای وظیفه‌ی مردم و همه
 نیروهای سیاسی، عاقلانم هر اختلاف
 مابین ما و این جهت به یکدیگر، این است که به
 حمایت کسانی برخیزد که از برین ولایت
 مطلقه‌ی شما به دفاع از جمهوری و مردم
 سالاری استفاده کند.

الهی
 انتظار در این خوب خوانان در حکومت
 جمهوری اسلامی و پیرامون آن این بود که
 شما به انقلاب مردم بگردید، مردم را
 میشنیدید و از مقامی که به او قائل بودید
 قصد حذف آن را دارید گناه میگردانید
 اگر همه‌ی آرای مردم را هم به محاسبه
 نوبدی رویگردانی از نظام سیاسی حاکم بر
 کشور نرسید معنی آن چیزی جز ایران
 عدم اعتماد به شخص شما و نیز نزدیکی
 ترین اشخاص دور و نزدیک شما نبود
 است.
 انتظار این عزیز خوانان هنوز آن است که
 شما معنای این پیام را تا کار نگذشته
 است - در باید و راه مدارا با این مردم را بر
 خود ببینید. اما سخنان و نحوه‌ی عمل شما
 نشان میدهد که هنوز در خوابید و بر این
 تصور مانده اید که با جعل و کلوغ و تخیل
 شلاق میزنید این کشور را اداره و پایه‌های
 قدرت خود را بر آن مبنای نازنین ترین ها
 و از دنیا بی خبرترین ها بر این نظام استوار
 سازید.
 اگر شما میخواستید به عدلعت خوشی
 عمل کنید، میبایست در میانید که طرح
 در آمیختن دستگاه دین و دستگاه دولت
 طرحی یحیی زان و کنترل این هر دو به انکای
 دستگاه های امنیتی ناگزیر به مر اوباشان
 شما هم با دین و هم با دولت می انجامد.
 صلاح شما نیست که از این دو حرفه یکی را و
 فقط یکی را برگزینید، اگر قالب رهبری
 کشور، هستید، این کار نه با سرکوب مردم
 که با رای ارادانی و آنان و تکیه بر جمهوری
 مردم مبرور است. اما شما هر دو را
 میخواهد آن هم به با عدالت که با سرکوب
 و شلاق و سلاخ. راه درانید گذشته است
 آن زمان و آن دایمی که در آن سخن بود که
 این حد از استبداد تحمل شود. در ایران
 امروزین حکومت هر کشور بدون اخذ رای و
 رضایت مردم نایسز است.

الهی نامه ای
 هوش زیادی لازم نیست تا که در پاییم
 قناسه‌ی آواز، تنها در سطح جامعه، بلکه حتی
 در لای چهره‌ی اسلامی نیز به زبان شما
 به زبان ولایت شما در حال تغییر است. هم
 از این روست که ما فدائیان اولین تاریخ که
 مردم ایران فردا را - فردای دور دست
 راه در فضای نه این چنین استبداد زده
 فلسفی درآیند کرد.
 ما به آینده خوش بینیم، چرا که میبایست
 آفتاب ولایت فقیه بر لب پام به زردی
 گردانیده است، هر روز که میگذرد ادامه‌ی
 وضع موجود ناممکن تر میشود، این وضع
 باید تا زودتر گردد و قطعاً نیز تغییر خواهد کرد.
 صلاح ملی و خورشید در ساق کشور به سوی
 لاجه نیست که با کشتار درست نمیشود،
 هنوز فرصت هست که با دماغ تنگ و نفرت
 این ملت برفقه نشوید، خون ریختن
 خواست هیچ مردمی نیست و به افتخار ما -
 شایسته‌ی هیچ انسانی.
 برای ما قابل درک است که چرا درست
 تصمیم گرفتن برای شما در این روزهای
 حساس و پیچیده پس دستور این نهایت
 دشوار و گاه کمی غیر ممکن شده است زیرا
 که انکای شما به متعجبترین لحاظ هر
 ترین و نادرین ترین روهادر این نظام است.
 و آخرین سخن ما با شما نگاران است که
 شما را هنوز فرصت هست که باقی ایام عمر
 را در همین مزر و بوم برای تعلق آید ال
 های شریعت خود هزینه کنید، شما هنوز
 میخوانید، با این مردم از در صلح در آید اگر
 که بخواهید، اگر خرد این اسم اعظم را،
 چایگرین غنچه‌ی بدگویان بگردانید.
 آرزوی فدائیان، نیک هر جامی برای همه
 بی استقامت است. آرزوی ما و نه باین ما این
 است که شما از راهی که میروید بازماند و یا
 این مردم از در آشتی درآید. آرزوی ما این
 است که فرجام شما نه زباله دان تاریخ که به
 کف آوردن پخشایش ایرانیان باشد.
 و این روز فرصت را از گدازید.

گزارش سولهیمن کنگره سازمان کارگران انقلالی ایران
 نشریه "راه کارگر" - شماره ۱۴۸ - مهر و ابان ۱۳۷۶

از طریق سخننگری مشتعل هر کمیسیون، با اطلاع کنگره رسانند. انکای
 کنگره وارد بحث در مورد یکایک موضوعات دستور کار شوند.
 در مورد اوضاع سیاسی و تکنیک های، طبعاً تحلیل انتخابات
 سیاست جمهوری اسلامی، زمینه‌ها، نتایج، و تکنیک های متناسب
 با اوضاع تازه در مرکز کنگره بود.
 همچنین که در جمع بند کمیسیون مربوطه، بحث درباره این
 موضوع در جریان کنگره نیز به سه محور تقسیم شد:
 ۱- ارزیابی از اهمیت انتخابات، ۲- تکنیک های شنبیح از
 این ارزیابی، ۳- تکنیک فحرم انتخابات با شرکت در آن.
 بحث بحث خوراال برای پاسخگوش به این مسئله بود که آیا این
 انتخابات مثل همان انتخابات دیگری جمهوری اسلامی بوده، هیچ
 چیز از اتفاق نباشد و بیست میلیون رای دهنده به خاص، بازبچه
 دست بالائی مانده اند، یا این که این یک انتخابات متمارل نبوده
 شرکت گسترده مردم حاصل اعتراض داشته و نقطه عطفی در جهت تقابل
 مردم با رژیم به وجود آمده است؟
 کنگره با تصویب کلیات قطعنامه آزادی و سوسیالیسم به
 سنگینندی فوده ای نیاز دارد" به اتفاق آراء، ارزیابی دوم را تأیید کرد.

کنگره عادی سازمان بر طبق اساسنامه و در موعد مقر
 برگزار شد.
 کنگره توسط دبیر ارل کمیته مرکزی ربا اعلام یک، دقیقه
 سکوت به یاد زنان و مردانی که در سراسر جهان جان خود را در راه آزادی
 و سوسیالیسم از دست داده و پرچم مبارزه طبقاتی کارگران را
 برافراشته نگه داشته اند، کار خود را آغاز کرد.
 پس از انتخاب هیئت رئیسه و منشی‌ها، کنگره آیین نامه
 دستور کار تهیه شده توسط کمیته مرکزی را تأیید کرد. دستور کنگره
 مضامین بود از: بررسی اوضاع سیاسی ایران و تکنیک‌ها، بررسی گزارش
 فعالیت سازمان در فاصله دو کنگره، بررسی گزارش کمیسیون مرکزی
 نظارت و رسیدگی به شکایات، و بالاخره، انتخابات کمیته مرکزی و
 کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات.
 پیش از ورود به دستور کار، کنگره از میان دارطلبین، سه کمیسیون
 انتخاب کرد تا هر یک با توجه به بحث‌های فذارکاتی کنگره و
 قطعنامه‌های ارائه شده از پیش، به دست‌بندی نظرات و پیشنهادات
 در رابطه با دستور کار اول و دوم بپردازند. این کمیسیون‌ها با درهای باز
 و حق اظهار نظر شنوندگان آزاد، کار خود را انجام داده و نتیجه را

سیاسی کشور و فاکتورهای صورت گرفت، سرانجام به سه قطعنامه
مختص رسید. اول گدائیه شدند. قطعنامه شماره یک با ۲۲۳ آراء
میان، ۵۵ آراء مخالف و ۲ آراء مستثنی و قطعنامه شماره دو
با ۱۸۸ آراء میان، ۷۷ آراء مخالف و ۱۰ آراء مستثنی در اقلیت قرار
گرفتند. قطعنامه شماره سه با ۵۵ آراء میان و ۲۵ آراء مخالف
در اقلیت قرار گرفت.

قطعنامه اول

دولته آذربایجان از انتخابات که برانگیختگی وسیع مردم، لایق
اعلام جناح مسلط و رای فقیه آشکار شد، بود معلوم بود که شرکت
اعتراضی آنهابه صورت حمایت از خاص صورت خواهد گرفت. پس
بایست برای جهت دادن به اعتراض مردم، تحریم انتخابات را مامی کرد
و اصلاح می نمودیم که خاتمی جزئی از رژیم است و به هیچ وجه
مورد حمایت ما نیست. بنابراین خواهی تروری اعتراض به ولی فقیه و اکثریت طایع روحانیت حاکم
و از این طریق به ولایت فقیه که رکن نظام است، به خاتمی رای بدهیم.

قطعنامه دوم

از آنجا که محسوس اصلی آن یک اعتراض بوده ای علیه نظام
ولایت فقیه بود و از آنجا که این مضمون با شکل ابراز آن در تناقض
قرار داشت، بنابراین در هفته آخره انتخابات ماند، از حرکت اعتراضی
مردم که در حال پاسخ نه به جناح حاکم صورت می گرفت پشتیبانی
نگرداد و در آن حال علیه رژیم به جناح دیگر ا هشدار میدادیم و تلاش
می کردیم که دامنه اعتراض را از جناح فراجا فراتر ببریم.
شمار مایه چنین می بود:

پس از اتمام جمع بندی کمیسیون مربوط به گزارش عملکرد
سازمان، گنگره کلیات گزارش عملکرد را تأیید کرده و به بحث در
جزئیات پرداخته و اصلاحاتی را بر گزارش تصویب کرده. یکی از
عرصه های اصلی بررسی عملکرد، فعالیت رادپوی "ادای کارگر" بود که
روزانه در دو نوبت برای داخل ایران برنامه پخش می کرد. مطابق این
گزارش، تدوین فعالیت رادپوی "صدای کارگر" که مدیون زحمات هیات و
فداکاری رفقای دانشجویان بوده است، در حضور فعال سازمان در میان
کارگران پیشرو، فعالین سیاسی و روشنفکران چپ و روشنی و محافل
گوناگون کارگری دانشجو و زنان، عامل مؤثری بوده است. وادیو نه
فقط توانسته است مواضع سازمان را در عرصه های گوناگون نظری
و سیاسی به مبارزات این محافل و طیف ها ببرد، بلکه همچنین گوشه ای است
علاوه بر مواضع و فعالیت های سازمان، سوانح و فعالیت های دیگر
فیروهای چپ و ترقی در خارج از کشور را هم در داخل کشور منعکس
کند و سعی کرده است در خلال روحیه فزونی گراشی را بیدار، با نقل نظرات
دیگر نیروها یا شخصیت های چپ انقلابی و متروقی، با ذکر مآخذ و با
امانت داری و شایسته ترین چپ انقلابی و کارگری عمل کند. و گزارشات
حاکمان که در رادیو "صدای کارگر" علاوه بر این که حرفی برای گفتن
دارد، به خاطر چنین روشی نیز مورد استقبال و اعتماد است. عرصه
دیگری از گزارش عملکرد، دانشگاه حضور و پدیده های گوناگون سازمان

گردد که در تحلیل و تعبیر این حرکت اعتراضی اجزای آن ملاحظات
واقعیات متنوعی وجود داشت با تفسیر فقه نامه یا نشده، گنگره
فاکتورهای شیخ از این ارزیابی را نیز در ولایتی نشان می داد. حرکت
و مبارزات بوده ای در برابر کلیت رژیم، با اینکه بر جنبه های سیاسی
و مستقیم آنان، افشای خفیس و مبارزه با میدان گرفتن اشغال طلبان
مستخلص کرد. در برابر تاکتیک های فصول نیز طبقاً ملاحظات و
تاکیدات چندی در اجزا وجود داشت. قطعنامه آزادی و سرنگونی رژیم
سنگین بود ای نیاز دارد. مواضع این گزارش درج شده است.

در بحث روی تاکتیک تحریم انتخابات با شرکت در آن، اتفاق
نظر وجود داشت که در رژیم استبدادی، رژیم در جمهوری اسلامی که
هرگز آزادی انتخابات وجود ندارد، سیاست ما علی القاعده باید تحریم
انتخابات به منظور اعتراض به قلابی و غیره مگر اینکه بزرگان باید در
این بایده درصحت سیاست سازمان مبنی بر تحریم انتخابات را سیاست
جمهوری از لحاظ قاعده کلی حرفی نیست. اما با توجه به اوضاع سیاسی
و شرایط استثنائی که در استان برگزاری انتخابات به وجود آمده و مردم را
به شرکت و دفع طایق نوری برانگیخته بود، این پرسش مطرح بود که در آن
شرایط مشخص و یا عریضت از این ارزیابی که حرکت مردم فصلت
اعتراضی داشت، آیا تدبیر تاکتیک تحریم یا دعوت از مردم در آخرین
هفته پیش از انتخابات برای شرکت در آن، کدام یک می توانست در جهت
دادن به اعتراض مردم علیه رژیم سیاست درستی باشد؟
برای پاسخ به این پرسش دوگانه بود که وجود داشت: یکی
معتقد به ضرورت لغو رژیم در هفته آخر، دیگری معتقد به
تداوم تحریم در هر دوگانه استدلالات متعددی وجود داشتند. ولی با
اینحال صریح از دو گرایش کلی بر یک استدلال بنیادی تکیه
داشتند. گرایش به لغو رژیم، با تکیه بر ضرورت تاکتیک های فزونی
و مداخله گرانه، منتقد بود که در شرایطی که بوجود آمده بود، مردم از طریق
قانونی و با شرکت در انتخابات می توانستند به طور سازمانی به اعتراض
علیه رژیم برخیزند و سپس به گوش ولی فقیه بزنند. اگر در انتخابات
شرکت نمی کردند، چنین اعتراضی ممکن نمی شد. اگر سازمانی این
اعتراضی و آن را مثبت و سازنده در دوری های مردم با نظام ارزیابی می
کنیم، بایده شرکت در انتخابات را که وسیله بیان این اعتراض
بود تأیید می کردیم. تمایلی به تداوم تحریم، با تأیید حرکت اعتراضی مردم
تناقض دارد. در درون گرایش کلی اخیر، در نظر وجود داشت، یک راه
بر آن بوده که نه تنها باید مردم را به شرکت در انتخابات فراموش نماندیم
بلکه ناگزیر بودیم بخواهیم که بدون رژیم به خاتمی، به او رای بدهند
زیرا با کانوش شدن گزارش ها روی طایق نوری و خاتمی، فقط از طریق
رای دادن به خاتمی بود که عملی شد اعتراضی بکارچ و در این ابعاد
ضرورت بگیرد ولی نظر دیگر بر آن بود که ضمن دعوت به شرکت
در انتخابات، از توصیه برای دادن به خاتمی مبنایست خودداری می شد.
گرایش دوم که به نفع خودداری استدلالات متعددی بود. در اساس بر
این مبنای استنباطی بود که اعتراض مردم به ولایت فقیه، چون از طریق
رای دادن به خاتمی می توانست صورت گیرد، حرکتی است متناقض. این تناقض
مردم در شرایطی است که رژیم مردم را در آن قرار داده است. قابل فهم
است که مردم اولاً آن اکثریت و شایسته و در منگنه تناقضی که در آن
گردد، از طریق انتخاب بده، بدتر رای زده اند. تأیید اعتراضی
مردم، حکم تناقضی یاد شده، نباید با تأیید وسیله بدهی که از روی
ناگزیری برای عملی کردن آن بکار برده اند توأم شود. لغو تحریم که
استدلالات مبنایست با توصیه رای دادن به خاتمی همراه می شد. در حکم
تأیید این وسیله، جنبش خاتمی تفاوتی کننده زمینه آمیختاری و
لغو مبنایست به وی و در حکم توصیه حمایت از جناحی در برابر جناح
دیگر می بود. توصیه انتخاب خاصی برای دفع جناح حاکم و عدم توصیه
حمایت از وی در مقابل اعتراضات مهدی جناح حاکم، تناقضی مبنایست
در ابراز این شرکت در انتخابات، با تاکتیک های انقلابی و غیر حمایتی
بوده باشد که در طرفداران لغو تحریم است.

این پیشنهاد که در چهارچوب هم نماند در ارزیابی از اوضاع

در عرصه های گوناگون سیاسی و برجسته تر شدن آن در دوره مورد گزارش بود.

در اوایل کشور، فعالین سازمان در شرایط دشوار سرکوب، در عرصه های گردگشودن و با تلقین کار هفتی و مطلق به مبارزه ادامه داده اند و البته در این سرود نابرابر ثلثات و قربانی حاشی هم واقع شده اند. علاوه بر دستگیری هائس که طی دوره مورد گزارش وجود داشته است، پنج تن از انقلابیان بخاطر فعالیت های سیاسی و سازمانگرا نه خرد و از جمله بخاطر شرکت در سازماندهی تظاهرات اعتراضی اسلامشهر و اکبرآباد اعدام شده اند. دلس دروسم دولتی رژیم اسلامی که در بیرون از مرزها نیز دلس دروگردون مخالفان است، سال گذشته رفیق زنده مانده از غلامرضا انشاری را که در پاکستان علیه رژیم فعالیت می کرد، از میان ما برود مبارزه در اسارت و در همان اژدها نیز با شرافت ادامه یافته است، که جایگاهش یکی از فعالین سازمان ما بعنوان نخستین قربانی در زنجیره شهدای انتصاب عقاب اخیر در زندان های سیاسی ایران، تازه ترین نمونه آن است در خارج از کشور، فعالین سازمان ما یک پای اصلی مبارزه سیاسی - اجتماعی اپوزیسیون آزادی خرد و مترقی رژیم اسلامی بوده اند و در اثر نهادهای دیکراتیک، کمیته ها و انجمن های پایدار یا کمیته های سرقت اقدام حضور فعال داشته اند. سازمان ما چه به نام خود، چه در اتحاد عمل های سیاسی با جریانات دیگر و چه از طریق فعالیتش در کشته ها و حرکات عمواس، گوشه ای است با مایه گذاشتن، اینکار به شرح آن و شنیده به زیربار بودن، سهم ناشیسته ای در مجسمه تلاش ها و مبارزات اپوزیسیون آزادیخواه و مترقی و چه، در حمایت از مبارزات انشاری مختلف مردم در داخل ایران، در حمایت از نهانندگان و بنامه یاران، در الهامی ترویج و آزادی گس و اصلاح ناپذیری رژیم جمهوری اسلامی، در بسیج الکارعمومی در ضرب و نه اقدام وا داشتن نهادها و معارض بین المللی و وطنی از این دست ایجا کنده، در این رابطه می توان بریزه به عرصه های چون دفاع از آزادی و نهادهای

فرهنگی و کسب و کار از جان فرج سرکوش، کمپین علیه ترویج آموزش جمهوری اسلامی و در جریان دادگاه میکروترو، دفاع و پشتیبانی از کارگران اعتصابی، حمایت لغت، دفاع مستمر از حقوق بنامه یاران در ترکیه و کشورهای دیگر و بالاخره به کسب و کار هفتگی با زندانیان سیاسی در زندان های سیاسی از جمله اشاره کرد. انعکاس همه این تلاش های جسمی خارج از کشور، از طریق رادیو "صدای کارگر" در داخل ایران نیز بخش دیگری از این فعالیتها و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران بوده است.

گزارش مربوط به همکاری ها و اتحاد عمل های در یا چندجانبه نیز حاکی از افزایش ارتباط و تلاش در این عرصه بوده و گام های

مشتق از این تفکیم و انگیزش برخی از آن ها بر داشته است. کنگره گزارش ها که در رابطه با اتحاد هواداران سوسیالیسم را در دوران برزسی فرار داد، با تاکید بر این که طرح اتحاد هواداران سوسیالیسم بیانی از اشتراکات سوسیالیستی سازمان ماست و در مجموعه فعالیت های ما اهمیت حیاتی دارد، مقروض است که کوشش های سازنده را بشکلی بکار گرفت. همه امکان ها و زمینه های کمک کننده به این طرح از پیش باید گزارش جمع کنونی اتحاد چه کارگری بادت و فعالیت مورد ترویج قرار گرفته، کنگره مقرر کرد که تا جایی که به سازمان ما مربوط است، با پیوستن به اصول اساسی اعلام شده توسط سازمان، برای حل مشکلات این جمع و نیز نفوذ آن تلاش شود.

از زمینه مالی گزارش حاکی از فقدان تنگنای مالی است و این که درآمد سازمان که بنحصر از حقوق عضویت و کمک های مالی نامین می شود، با کمبودهای فعالیت ها و مخارج سنگین و نژایند، اطمینان ندارد. کنگره در جریان بررسی گزارش عملکرد روی معاینه قولنامه و بازمانی ها در هر زمینه ای محک کرده قرارهاش برای تصدیقات لازم جهت ارجاع آنها صادر شده.

کمپین مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات، کمیسیون مستقل از کمیته مرکزی و همه نهادهای تشکیلاتی است که مرجع رسیدگی به شکایات و نیز نظارت کننده بر انطباق تصمیمات کمیته مرکزی با برنامه اساسنامه و مصوبات کنگره است. گزارش کمیسیون مذکور با تاریخ ۱۹۹۱ در صورتی که در مورد آرای مستقیم مورد تصویب کنگره قرار گرفت. ملاحظات و پیشنهادات کمیسیون مورد بحث و بررسی کنگره قرار گرفته و در هر مورد قرارهای لازم به تصویب کنگره رسیده.

آخرین دستور کنگره، انتخابات محلی و مستقیم کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت و رسیدگی به شکایات بود. از نکات قابل ذکر این است که در این دوران زمان مشخصی به کمیته مرکزی به دوربار بر اساس طرحی که در این زمینه پیشنهادی کمیته مرکزی از نامزد شدن نشین در این زمینه و در این مورد اعضای جدید به کمیته مرکزی و اینها در مورد اعضای جدید به کمیسیون نظارت و رسیدگی به شکایات بدون افزایش تعداد آن تعیین در ارکان بود.

کنگره هم با سرود اشتراکات و با تخریم واضح و یکپارچه برای فراوانی یکبار نیز راه آزادی و سوسیالیسم به کار خود پایان داد.

رویا های " راه کارگر "

نشریه " راه توده " - شماره ۶۴

مهمرد دولت آبادی داستان توده ای ایرانی، پیش از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، نامه ای خطاب به او نوشت و او را از اوضاع کنونی ایران و عوارض ناشی از عدم توانایی او در پیگیری برنامه های اعلام شده در جریان کارزار انتخاباتی اش را بر شمرده است (متن این نامه برای نخستین بار، در خارج از کشور توسط راه شده بصورت نوق الهامه منتشر شد و سپس در راه توده شماره نیز باز منتشر شد).

سازمان راه کارگر، که در مهاجرت اخیر با شعارها و سیاست های ماوراء، چه، نه تنها خود را متولی انقلاب و مارکسیسم، بلکه دور دانه میدان هنر و پند خوانده، گمان و شورای نویسندگان ایران نیز یافته است، در شماره شهریور ماه ۷۶ خود سرمقاله ای خطاب به محمد دولت آبادی دارد. فصول مربوط به دخالت های مافوق حزبی سازمان راه کارگر در فعالیت های سال های اخیر در زندان داخل کشور برای آزادی و در راه مبارزه با سانسور حکومت که

احتمالاً شدید گزارش و دلخ ساختن دست نگاه دولتی از یکسو و دامن زدن به اعتراض های مردم برای مطالباتشان با هدف فراهم ساختن زمینه سرکوب جنبش مردم و روی گام آوردن دولت مزدافه برحالیته مبارزه از سوی دیگر، توطئه ایست که انگار آن دشوار به نظر می رسد. در ادامه و در تکمیل این توطئه، تاوریزون حکومتی و شبکه شاخ برآکی با زندگان انتخابات بی وقته تبلیغ می کنند؛ دواز ختنی کثیری بر بنی آید، اوضاع به حالت قبیل از انتخابات، باز می گردد و دولت هیچ گامی در جهت حل بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه برنداشته و نمی تواند بردارد، صلاحیت وزرای کابینه را شنواری نگهبان باید ناپدید کند. سخنران تظاهرات روز تصرف سفارت آمریکا باید سازنده انتخابات مناطق توری باشد.

درباره دولتهای بازندگان انتخابات و عرصه های که جنبش مردم اکنون با آن دست و پنجه نرم می کند، در این شماره گزاره مطالب گوناگونی را می خوانید. از جمله درباره برخی جنبه های روشنگرانه (نظیر سخنرانی خانم سیمین به هائی گوشه نشین ملی) که در عمل آب به آسباب همین دولت ها می ریزد نیز مطالبی را در این شمار می خوانید. حال بیستیم در خارج از کشور، برخی تشریحات و راسته به ترمیم کنندگان انتخابات ریاست جمهوری، از بیرون کرد، چگونه یا چه ناشی همان سیاستی را دنبال می کنند، که در اجتماع و با زندگان انتخابات در داخل کشور پیگیری می کنند.

فعلیل و آزادی راه کارگر میگذرد با الوعناک جامعه را در ادامه همان سرعالمه ای که در ۶۶ پهنی از آرا آورده ایم، بفرمایید:

... سه حرکت بزرگ و مستمر در ایجاد تحریک سیاسی ویژه مردم در **دوم فرزاد افغان داشته نخست دفاع گسترده از آزادی تپیان و اجتماعات گه آرا**

انتشار بیانیه ۱۲۲، ماجرای توطئه محلیه فخرج سرگوش و کارزار جهانی برای آزادی او چهره یک مساله خاص سیاسی در مرکز اصلی محضه سیاست در ایران را به خود گرفت. دوم حکم دادگاه، میکروتوس... سوم حرکت اعتراضی با شکوه و قهرمانانه کارگران نفت که رژیم را هراسان و مردم را امیدوار بود در روی هم قرار داد. (ظاهران منظور آنست که مردم و رژیم را رو در روی هم قرار داد.)

از نظریه پردازان با این عظمت، انتظاری جز تحریک و بساطی مانند در حاشیه جنبش مردم باید داشت؟ میلیون ها ایرانی در دور افتاده ترین بوستانها و کوچکترین شهرها و فخرنشین ترین محلات تهران و شهرهای سیزده کشور، به آن دلانی که آفتابان ذکر می کنند، در انتخابات شرکت کردند؟ آنها که اینگونه خوانند شده اند، نگاهشان به نامه محمود دولت آبادی، اوضاع ایران و... جز آن می تواند باشد که هست؟

«اگرش پیش شرط بلشوی از روشنفکران به غایت و تسلیمات نومح برادر آنها پس از دوم فرزاد پیش از آنکه نشان از سادگی لوحی داشته باشد، غایت از ترس از پس ذلیل روشنفکران در دفاع از آزادی است. این ترس است که آنها را به مدارا با استبداد و وحشت از افکار مستطال مردم وامی دارد... از سرده های روشن این قبیل توصیه ها را افغان محصور دولت گهادی در نامه سرگشته خود به غایت به نمایش گذاشته است. او در این نامه از حکومت قانون غایتی نسجیده کرده و به تعیین صلح آمیز سرلشنت مردم در چهارچوب جبر حکومتی اظهار امیدواری می نماید و برای به فکر رسانیدن این امید بطور ظنی از دیگران می خواهد رعایت حال غایتی را بکنند... ضرورت سرنگونی از نظام این رژیم با آزادی بر می خیزد. گسایگه می خواهد از طریق مدارا با غایتی به در خواست های جریسی امکان انتشار کاسی، گرفتن سهمیه کاغذی، بازگردن دفتر و دکانی و اجاره فاعلتی محمود و اخته دست پیانند آب در هاون می کوسد...»

این چهره ناشی از کارگر، سببم از کدام دلالت و رویاها غایتی در ارتقا با اوضاع ایران، جنبش مردم و خواست های آنها و سرانجام لامل و انگیزه های محمود مردم در صف های انتخابات ریاست جمهوری غایتی میشود و اوضاع جنبش مردم آن ریشه غایتی را دارد که **زله کارگر** ممکن است همان دلالت های مالموق هنری این، که در بالا به آن اشاره شد، ادوا می کند؟ این

" ولایت فقیه " محرومانی نیروهای ارتجاعی برای حفظ و ادامه استبداد نشریه " نامه مردم " - ارگان مرکزی حزب توده ایران - شماره ۵۱۸ - ۱۱۳ بان ۱۳۲۶

تجایم و تقویت رکن اصلی انقلاب می تفاوت بنامند... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۶) در روزهای قبل نیز این فراتر رفته و گفته بود: «دشمن در آخرین تلاشهاست و مدارات برای ابرام انقلاب اسلامی و در فقیه جاده انتقشی برای...» در کشف این رستاخیز بزرگ که در راه قرار داده است، میباید هم از سوی مردم و هم از سوی حکومت که به کار خاکی است بر سر است. اگر سبب از شیخ بزرگ تا حدی قهرمان است که در نظام اسلامی تفاوت و دستگاه ها امروزی ایران تقاضای فکری و فکری هرگز ولایت فقیه استند اما در این فقه ولایت فقیه به ویژه در عصر ما این بیان بر این و غیر آنرا می نماید که... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۲۶)

در روزهای قبل نیز این فراتر رفته و گفته بود: «دشمن در آخرین تلاشهاست و مدارات برای ابرام انقلاب اسلامی و در فقیه جاده انتقشی برای...» در کشف این رستاخیز بزرگ که در راه قرار داده است، میباید هم از سوی مردم و هم از سوی حکومت که به کار خاکی است بر سر است. اگر سبب از شیخ بزرگ تا حدی قهرمان است که در نظام اسلامی تفاوت و دستگاه ها امروزی ایران تقاضای فکری و فکری هرگز ولایت فقیه استند اما در این فقه ولایت فقیه به ویژه در عصر ما این بیان بر این و غیر آنرا می نماید که... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۲۶)

تجایم و تقویت رکن اصلی انقلاب می تفاوت بنامند... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۶) در روزهای قبل نیز این فراتر رفته و گفته بود: «دشمن در آخرین تلاشهاست و مدارات برای ابرام انقلاب اسلامی و در فقیه جاده انتقشی برای...» در کشف این رستاخیز بزرگ که در راه قرار داده است، میباید هم از سوی مردم و هم از سوی حکومت که به کار خاکی است بر سر است. اگر سبب از شیخ بزرگ تا حدی قهرمان است که در نظام اسلامی تفاوت و دستگاه ها امروزی ایران تقاضای فکری و فکری هرگز ولایت فقیه استند اما در این فقه ولایت فقیه به ویژه در عصر ما این بیان بر این و غیر آنرا می نماید که... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۲۶)

تجایم و تقویت رکن اصلی انقلاب می تفاوت بنامند... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۶) در روزهای قبل نیز این فراتر رفته و گفته بود: «دشمن در آخرین تلاشهاست و مدارات برای ابرام انقلاب اسلامی و در فقیه جاده انتقشی برای...» در کشف این رستاخیز بزرگ که در راه قرار داده است، میباید هم از سوی مردم و هم از سوی حکومت که به کار خاکی است بر سر است. اگر سبب از شیخ بزرگ تا حدی قهرمان است که در نظام اسلامی تفاوت و دستگاه ها امروزی ایران تقاضای فکری و فکری هرگز ولایت فقیه استند اما در این فقه ولایت فقیه به ویژه در عصر ما این بیان بر این و غیر آنرا می نماید که... (روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۲۶)

در جمع زمینشن و زجمع فارغ بودن خطا است.
شرط زندگی جمعی تحمل اندک و قدرت انتقاد است.
معیار قناعت در امر اجتماع و مصالح جمع است.

با مردم یا در برابر مردم

نشریه "راه توده" - شماره ۶۵

گفتاهاش باب بحث هلثن پیرامون اختیارات ولی فقیه در جمهوری اسلامی که بلافاصله پس از انتخابات اخیر در مطبوعات ایران باز شده، نشان دهنده گرایش به بولع و بجانست است که برای آگاه سالخن مردم و بسیج آنها جهت محدود کردن این مقام، در چارچوب اختیاراتی می باشد، که قانون اساسی برای آن تعیین کرده است.

پیش از گشایش این بحث در نظریات داخل کشور، آیت الله منتظری نیز در پیام خود به محمد خدسی - که در عین شماره راه توده می خوانید - بر این امر تأکید کرده و نوع اختیارات مطلق برای مقام رهبری در جمهوری اسلامی و نفی جمهوریت و رأی مردم را (با اشاره به پیشنهاد مولف به اصلاحیه حدی اصل ولایت فقیه اردکان اساسی) حتی برای همه گنبد هاست. در چارچوب کنونی جمهوری اسلامی فعالیت می کند. یک خواست به حق است و به موهبتی شدن اختیارات آیت الله خدینی بعنوان رهبر انقلاب باید خاصه بخشید. آنچه که اکنون و در این مرحله مطرح است، همانا محدود نگاه داشتن هر یک از مقامات سه تیره منبریه، منقنه و تقناتیه و همچنین رهبری و با رأی فقیه در چارچوب قانون اساسی است. البته این مقاله است آنجا که ما خواست ارتجاع مذهبی و سرمایه داری جاری منضم ایران که می خواهد برای این بند قانون اساسی اختیاراتی مطلق و پادشاهی قائل شده و سنگ خود را در پشت آن استوار سازد. در چارچوب همین تلاش است، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی و یا هر کس دیگری که جای از بنشیند (تازمانی که برای حذف این اصل قانون اساسی اقدام عملی نشده باشد) نیاید به خود چنین اختیاری را بدهد، که ترکیب هیات رئیسه مجلس را - حتی بر اساس هر نوع مصلحتی که پشت پرده بدان دست یابند - تعیین و تکلیف کند و دیگران را موظف و مکلف به اجرای آن نماید!

و انعطیش که امروز بر حاکم و غیر حاکم، اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون، روحانی و غیر روحانی، مذهبی و غیر مذهبی مشخص است، اینست که برای نخستین بار پس از آیت الله خدینی، مردم در یک فرصت تاریخی با کسی بیعت کرده، و آگاهانه به او رأی داده اند، که خود را موظف به اجرای برنامه های از قبل اعلام شده خویش دانسته است. مردم همچنین آگاهانه در چند مرحله انتخابات مجلس پنجم و سرانجام انتخابات ریاست جمهوری کسانی را طرد کرده و دست رد بر سینه آنها گذاشته اند، که بر اساس هیچ مبرم و منجشی نمی توان بار دیگر آنها را به مردم تحصیل کرد. رهبری دستگاه تقناتیه و منقنه را همچنان در انتخابات نشان گذاشت. در کدام کشور دنیا می توان شاهد بود، که بارندگان یک انتخابات، همچنان و بتوانند دهی کجی سه مردم برمسند خود باقی بمانند؟

سیاری از نمایندگان رهبری در دستگاه، مان نظامی، قضائی، امام جده ها، شورای مصلحت و... رسماً از سوی مردم طرد شده اند. این واقعیت هداقتگر گمان ناپذیر است که تغییر ناپذیر!

حقیقت دیگرانست، که در حالیکه اصل مرجعیت از اصل رهبری حذف شده، اکنون یگانه تفاوتی که بین علی خامنه ای و سید محمد خدسی باقی می ماند، همان ۲۰ میلیون رأی آگاهانه ایست که مردم به خامنه ای داده اند، و قوام و مصالحه و سازشی است که در مجلس خبرگان و میان روحانیین، در پشت درهای بسته، بر سر رهبری آقای خامنه ای صورت گرفته است! آنکس که مردم را

تا آگاه به این مسائل لرح می کند، خود نا آگاه، است! انتخابات اخیر نشان داد، که مردم همه چیز را می دانند و سر میزنند و بولع نیز هکس العمل نشان می دهند. آنکس که در برابر رأی و نظر مردم می ایستد، چگونه می تواند دقتت رهبری مردم را داشته باشد؟ انتخابات اخیر نشان داد، که آنکس و کسانی که از سوی مردم طرد شده و می شود به هیچ وجه وصله تن مردم نخواهند شد و آنکس و کسانی که با جوب و جناب تکفیر و طوفان و پرونده سازی خلاف می شوند، در دل مردم جای می گیرند. بنابراین تکلیف برای آقای خامنه ای، چندان ناروشن نیست که نداند، با پیشروانه و احترام به خواست و نظر مردم، حاصلات شانس خدمت به مردم و ایران را دارد، که با قرار گرفتن در دایره معاملات سیاسی، مذهبی یا روحانوت از این شانس محروم است. روحانیینی که خود در این انتخابات میزان باور مذهبی سیاسی مردم نسبت به خویش را امتحان می کنند، چگونه می توانند پشتیبان دیگران و از جمله رهبر کنونی جمهوری اسلامی باشند! مگر محاسبات دیگری در سر باشد، که در این محاسبات نه برین ورنکار مردم بلکه قرار گرفتن در برابر آنها برای حذف مقام در نظر باشد، که بر آن مویرت، مردم نیز راه چاره دیگری را برای مقابله خواهند یافت چنانکه در این مرحله با شرکت در انتخابات یابند!

و این همه تازه، در شرایطی است که همین روحانیون طرد شده از سوی مردم، که از خیال برقراری دیکتاتوری مطلق دست برنداشته و همچنان زیر علم ولایت مطافه سینه می زنند، رهبر کنونی جمهوری اسلامی را بدلیل تسلط در اعلام صریح خایشان از ناطق نوری و لغو انتخابات و برگزاری انتخابات اصلاح هرگز بر او نخواهند بخشید!

بنابراین اگر شانس برای خدمت ساند باشد، همانا در پناه مردم قرار گرفتن و فاصله گیری از طرد شدگان از سوی مردم است، نه در پناه این طرد شدگان باقی ماندن و رو در روی مردم قرار گرفتن!

ما این نگرش است که باید هسانتر از آثار بحث پیرامون اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی استقبال کرد، که از انشائی در خصوص دخالت همین رهبری در تحصیل ابقاء هیات رئیسه کنونی مجلس و بحث های جدی پیرامون حنود اختیارات رئیس قوه تقناتیه و دخالت های او در امر شورای دیگر

و فاداری به قانون اساسی، طرفداری از جامعه مذهبی و دفاع از قدرت قانونیته در جامعه، که در انتخابات اخیر، در وسیع ترس و تاراجی ترس شکل خود بیان شد و مرده حمایت قرار گرفت، تنها شامل بازگرداندن ماسوق مردم بدانها نمی شود، بلکه در منحدود کردن اختیارات مقامات سه تیره و رهبری، در چارچوب قانون نیز می شود!

ایا رئیس جمهور و صلاح گرا است ؟

نشریه "کارگرموسویا لیست" - ارگان "اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران" - شماره ۶۶ - مهر ۱۳۷۶

است! به اعتقاد ما، نه این رویداد، یک واقعه تاریخی بسیار مهم بود، و نه رئیس جمهوری جدید استمالی و نه «فادار» به اجرای «اصلاحات» بنیادین است. چه چه منظور از «سنگ اندازی»، مبارزه برای کسب مطالبات دیمکراتیک و - پاسی در جامعه است، ما چنین توصیه می را بی اساس، غیردمکراتیک و غیراصولی ارزیابی می کنیم حتی در جوامع پروروا دمکراتیک نظیر فرانسه، بریتانیا، آلمان و یا آمریکا طرح چنین توصیه های غیرمعمول و ناپذیرتقتی است.

همزمان با تحولات اخیر سیاسی در ایران، آنچه این روزها بیش از هر موضوع دیگر جلب نظر می کند، موضوع گیری های بخش کشیری از «اپوزیسیون»، در قبال رئیس جمهور جدید است. در پی این رویداد تاریخی بسیار مهم، آنها سه سابرین «توصیه» می کنند که روند دمکراسی در ایران را مسدود نکرده و از «سنگ اندازی» در راه رئیس جمهور، امتناع کنند.

ما به عنوان یکی از نیروهای اپوزیسیون، با دقت کلیه سخنرانی ها و مقالات این سیاست دانسان و «پژوهشگران» را در نشست ها و نشریاتشان مطالعه کرده، و ضمن سپاسگزاری از «توصیه» «دلسوزانه» آنها،

آن نظریات را از ریشه مردود اعلام می کنیم. ما معتقدیم که مواضع این «پژوهشگران» محترم نسبت به «رئیس جمهور» رژیم سرمایه داری آخوندی، که بلاما بر او قیاب به وضعیت کنونی و مسائل اکثریت مردم ایران (به ویژه کارگران و زحمتکشان) بوده، و آغشته به مواضع «فرصت طلبانه» است. این «صدای زمره» های «اپوزیسیون» است که زمانی به تعریف و تمجید «پیام ۸ ماده» امام پرداخته، مدتی از «تبدیل اقتصادی» و فستجانی قدر دان کرد و اکنون به دنبال سیاست های «تو خالی» خانی رها شده است. این «ندای» است همانا اپوزیسیون شکست خورده، نا امید، بی هدف و بی برنامه

خاتمی بخشی از هیئت حاکم

خاتمی برای مردم ایران «دمکراسی» به ارمان نخواستند آنچه از زیرک خود تا آنجا جدا بماند از هیئت حاکم نیست. خاتمی از آغاز انقلاب، از مهرهای اصلی رؤس بوده و در کلیه امور رژیم سهیم و مسئول بوده است. پیش از انقلاب ۱۳۵۷ از نزدیکان بهشتی بود. در سال ۱۳۵۹ به فرمان خمینی سرپرست روزنامه کیهان شد. در سال ۱۳۶۱ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. سپس در کمیته میرحسین موسوی ریاست «ستاد تبلیغات جنگ» را عهده دار شد. در انشعاب «جامعه روحانیت مبارزه» همراه با «دمکرات‌های شناخته شده» نظیر موسوی اردبیلی، موسوی خویندی، مهدی کزازی، علی‌اکبر محتشمی، مهدی غفاری، «مجمع روحانیون مبارز تهران» را بنیاد گذاشت. با روی کار آمدن رفسنجان، در سال ۱۳۶۸، موقتاً و مستحکم شده و در صدر وزارت ارشاد ایفاء گشت. در روند اختلاف‌های بین دو جناح، در سال ۱۳۷۱، خاتمی از وزارت ارشاد استعفا داد، اما امکان به رفسنجانی نزدیک بمانی ماند. او ضمن انتصاب به ریاست کتابخانه ملی، مسئولیت مهمی در سیاست‌گذاری رژیم در جمهوری اسلامی بر عهده داشت. از بنیاد در آستانه سال ۱۳۷۶، از سوی خاتمی، به عضویت شورای تشخیص مصلحت نظام، درآمد و در سابقه انتخاباتی ریاست جمهوری به عنوان یکی از ۴ نامزد «وندادار» و «صدورده» مورد اعتماد رژیم، به جامعه معرفی شد. بدین است که با چنین سابقه‌ای، کسی با عقیم سلیم نمی‌تواند رئیس جمهور را یک اصلاح‌گرا معرفی کند. زیرا که او یکی از مسئولان سرکوب و اختناق بوده است. هزارها تن از جوانان و زنان توسط این رژیم و مسئولان آن (از جمله خاتمی)، در هیجده سال گذشته، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، سرکوب، ارباب و اعدام گشته‌اند.

آیا واقعاً این مسئولان می‌توانند، یک روز به استعفاء بپردازند و «دمکرات» شوند؟ پاسخ ما خاتمی است! رأی ۲۰۰ میلیون مردم به خاتمی را نباید ناشی از مجربیت او در بران مردم تله‌داد کرد. انتخاب مردم ایران بین او و «بدتر» بود و نه «خست‌تر» و «آزادتر». پس خلاف اعتقاد «سیاست‌مدانان»، حداقل چهره‌های و زنان و کارگران ایران به این امر بدین واقف و آگاه‌اند. اما بین «مسئولان رژیم» اگر قرار بود زیر فشار افکار عمومی سر فرود آورند، سالها پیش چنین می‌کردند.

مردم ایران در نخستین روز استقرار «دمکراسی» پس از سرنگونی این رژیم، کمیته اعضای هیئت حاکم (از جمله خاتمی) را در انظار مردم جهان، محاکمه ملی خواهند کرد. چشم مردم بدین بستن به تشخیص‌های غیردمکراتی نظیر خاتمی، نتواند می‌تواند ناشی از بی‌اعتمادی به پتانسیل انقلابی مردم ایران، بی‌برنامگی سیاسی و عدم اعتماد به نفس باشد.

و نه «دوران‌دیشی» و «سیاست‌دانی»!

«اختلافات» خاتمی با جناح دیگر

استدلال می‌شود که بایستی «دمکراسی» را «گام به گام» و به تدریج کسب کرد. می‌گویند «انقلابی‌گری»، «کاسه کوزه‌ها» را برهم ریخته و دیکتاتوری را تقویت می‌کند. اهلام می‌کنند که اگر خاتمی «قول و قرارهای» داده، بایستی به او «شانس» داد و از او در مقابل جناح دیگر حمایت کرد، و بدین ترتیب یک «گام» به پیش در جهت «دمکراسی» برداشت! این گونه استدلال‌ها، با عرض مغذرت، همه بی‌اساس‌اند. حمایت از خاتمی در مقابل جناح دیگر مانند انتخاب بین دو قاتل است، که یکی با چاقوی آشپزخانه سر مسئول را بریده، و دیگری با تفنگ شکاری او را به هلاکت رسانده است. چنانچه «تقل عده‌ی صورت گرفته باشد، شیوه و ابزاری که قاتل، مقتول را از پا درآورده است، تعیین کننده نیست و از جرم او نیز نمی‌کاهد. امر انجام «قتل عمده» یا «سر ابزاری و شیوه» محکوم است و هیچ یک از قاتلین نباید مورد اعتقاد و یا حمایت قرار گیرند.

رژیم «جمهوری اسلامی»، به عهد، «آزادی» و «دمکراسی» در ایران «آورد» کرده است. در این رژیم، یک جناح با استفاده از چاقوی آشپزخانه و دیگری با تفنگ شکاری این کار را کرده است. هیچ یک اعتدالی به «دمکراسی» نداشته و ندارند، حتی اگر «حرف» آتر به زبان آورند. کسانی که اولی را در مقابل دومی منزله جاره می‌دهند، یا مخالفتی با «قتل عمده» ندارند، و یا غیر مستقیم «شریک جرم» محسوب می‌شوند. «پژوهشگران» و «سیاست‌دانان» محترم، چنانچه مخالفت «قتل عمده» داشته، بایستی به یکی از قاتلین متوسل شوند، وگرنه در این میان امکان دارد «سره» خود را نیز، توسط همان قاتلین، از دست بدهند!

اختلاف بین باند خاتمی با «فناطیق نووی» «سیرامسون» «شیوه‌ی» «سرقراری» یک نظام «سرمایه‌داری» «متکی بر ارباب، سرکوب و اختناق» است و نه مخالفت با موجودیت اختناق و سرکوب و استقرار «دمکراسی». باند خاتمی (مانند رفسنجانی) «آرزوی روزهای طلایی شاه» (سرمایه‌داری مدرن) را در سر می‌پروراند و

دیگسری آرزوی دوره «خسلفای سیاسی» (سرمایه‌داری اسلامی). از آرزوی «مستحکم شدن آزادی‌های اجتماعی، تفاوت کیفی» بین این دو وجود ندارد. هر دو جناح خواهان سرکوبند، زیرا این تنها راه استقرار سرمایه‌داری در ایران است. مگر در دوره «شاه، آزادی و «دمکراسی» برای مردم وجود داشت؟ آیا «کنج» «گناه» «ساواک»، اختناق و سرکوب زنان، ملیت‌ها و کارگران و قساد اداری در دوره شاه، فراموش شده است؟

خاتمی نه می‌خواهد، نه می‌تواند «قول و قرارهای خود را به اجرا گذارد». نمی‌خواهد، زیرا که اعتقاد به «دمکراسی» نداشته و بخشی از یک هیئت حاکم عقب‌انداخته است. نمی‌تواند، زیرا که هنوز قدرت اجرایی در دست بیاند «واست مستتر» است.

به این علت ادامه اعدام‌های زندانیان و سرکوب مخالفان سیاسی کم‌اکن ادامه یافته است. اینها نمایانگر عدم تمایل و توانایی خاتمی در اجرای «قول و قرارها» خود است. حمایت یا عدم حمایت «اپوزیسیون» خارج از کشور از وی نیز کوچکترین تأثیری در این روند نخواهد گذاشت.

مردم ایران به ویژه کارگران، جوانان و زنان، بر خلاف «حامیان» نوین خاتمی، مقاومت علیه سیاست‌های خاتمی را به نقد آغاز کرده‌اند. اعتصاب‌های کارگران و کارکنان شرکت زغال سنگ شرقی شامرو (۳۰ شهرویر)، کارگران نیشکر هفت تپه (۲۷ شهرویر)، کارگران ماشین‌سازی اراک و سیمان شیراز، کارگران نورد امواز (شهریور) و مقاومت جوانان در شهرها علیه مسئولان رژیم، راه را برای کسب «دمکراسی» و «آزادی» نشان می‌دهد.

بورژوازی ایران (چه با «تاج»، چه با «عصاه» و چه با «کرووات» و «هیگاک» قادر به حل تکالیف «بورژوا دمکراتیک» در جامعه ایران نخواهد بود. طبقه کارگرایان، تنها نیروی است که از طریق سرنگونی تهراسیزیکل نظام سرمایه‌داری، قادر به تضمین «آزادی» و «دمکراسی» برای همه مردم ایران خواهد بود.

انتهای خویش را در نفس دیگری نمی‌بینیم .

رشد آزادانه هر فرد بشرط رشد آزادانه همه افراد است .

اگر شما بای انسانیتی ضرره صحبت است ، پس با بد صحبت را انسانی کرد .